

منازعه غرب و روسیه در قالب انقلاب های نارنجی و آبی در اوکراین

حبيب اله ابوالحسن شیرازی

دانشیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت 93/4/2- تاریخ تصویب 93/6/26)

#### چکیده

با وقوع انقلاب نارنجی در سال 2004 با آنکه نظام سیاسی در اوکراین دگرگون نشد ولی در یک جابجایی قدرت در سطح دولت، حزب "مناطق اوکراین" در انقلابی آبی رنگ در سال 2010 به رهبری "یناکوویچ" که روس گرا بود، جای خود را به غرب گرایان به رهبری مشترک "پوروشنکو" و "تیموشنکو" داد. این جابجایی قدرت که توأم با خشونت انجام گرفت بار دیگر شکاف موجود بین مردم شرق اوکراین طرفدار نزدیک شدن بیشتر به روسیه و غرب اوکراین که هوادار عضویت در اتحادیه اروپا و داشتن روابط نزدیکتری با آمریکا هستند، را بیشتر کرد.

کشورهای غربی و روسیه هر کدام در پی جذب اوکراین به سمت خود هستند. اما در حالی که مسکو حضور ناتو و اتحادیه اروپا را در مرزهای خود تهدیدی بر موجودیت روسیه دیده و حاضر به پرداخت هزینه هنگفت سیاسی-اقتصادی برای جلوگیری از این اتفاق است، اتحادیه اروپا آمادگی پرداخت هزینه های جذب این کشور را ندارد. به نظر می رسد کی یف از حمایت همه جانبه اتحادیه اروپا از این کشور در قبال روسیه قطع امید کرده و خواهان حضور واشنگتن است که مواضع سر سخت تری نسبت به بحران اوکراین دارد می باشد. این مقاله سعی دارد ضمن تشریح دو انقلاب نارنجی و آبی در اوکراین، به ریشه های درگیری های موجود در این کشور در سه سطح ملی، منطقه ای و بین المللی و در نهایت رقابت غرب و روسیه در اوکراین را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

واژگان کلیدی: اوکراین، انقلاب نارنجی، انقلاب آبی، غرب، روسیه

اوکراین از کشورهای اروپای شرقی و یکی از جمهوریهای وابسته به اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بوده که پس از فروپاشی این اتحادیه و جدا شدن کشورهای اقماری در شرایط خاصی قرار گرفت. این کشور از شرق با روسیه، در شمال با بلاروس؛ از غرب با لهستان، اسلواکی از جنوب شرقی با رومانی و مولداوی هم مرز است و در جنوب آن دریای سیاه و دریای آزوف و مجارستان قرار دارد. پایتخت آن شهر کی‌اف و زبان رسمی آن زبان اوکراینی می‌باشد. زبان روسی نیز کاربرد گسترده‌ای دارد. دین رسمی این کشور مسیحیت می‌باشد.

نوع حکومت اوکراین جمهوری بوده که از ۲۴ استان (اوبلاست) تشکیل شده است و دارای یک بخش خودمختار کریمه نیز می‌باشد. شهر سواستوپول به لحاظ موقعیت نظامی خاص از وضعیت قانونی ویژه‌ای برخوردار است. در روز اول فروردین ۱۳۹۳ (۲۱ مارس ۲۰۱۴)، ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور وقت روسیه، مصوبه پارلمان روسیه در مورد الحاق شبه جزیره کریمه به خاک این کشور را امضا کرد و به این ترتیب، این مصوبه از نظر قوانین روسیه رسمیت یافت.

پس از فروپاشی شوروی، اوکراین بعد از روسیه دارای بزرگترین ارتش در اروپا است. جمعیت این کشور حدود ۵۰ میلیون نفر می‌باشد. اوکراین پس از روسیه پهناورترین کشور اروپاست. با ذخیره وسوسه انگیزی از معادن فلزی ارزشمند، نیمی از آهن و فولاد کل شوروی از اوکراین بدست می‌آمد. چهل درصد از کل سنگ منگنز دنیا در دوران شوروی از اوکراین صادر می‌شد. به این فهرست، منابع ذغال سنگ، جیوه، تیتانیوم و نیکل را هم باید افزود. اوکراین یکی از مهمترین کشورهای معدنی دنیاست که هم از نظر تنوع و هم حجم ذخایر در دنیا کم نظیر است. گفته می‌شود ۸۰۰۰ معدن از ۹۰ کانی ارزشمند در سراسر خاک اوکراین وجود دارد.

بر خلاف بیشتر کشورهای معدنی که کشاورزی خوبی ندارند اوکراین صاحب نوع بسیار حاصلخیزی از خاک هم هست. این خاک که بنام خاک سیاه یا سرزمین سیاه معروف است حاصلخیزترین خاک کره زمین است و در روسیه و کانادا نیز یافت می‌شود. اوکراین صاحب یک چهارم از خاک سیاه کره زمین است. این خاک استثنایی و حاصلخیز، یکی از سرمایه های ملی اوکراین است. کشاورزی در این خاک بدون کود انجام می‌شود. کشاورزان می‌گویند سربازان نازی در جنگ جهانی دوم این خاک را با خود به آلمان می‌بردند.

موقعیت ژئوپولیتیک اوکراین هم برای غرب، بی نظیر است. مرزهای اوکراین تنها ۶۰۰ کیلومتر تا مسکو فاصله دارند. در زمان جنگ سرد رسیدن پای غرب به این فاصله از قلب بلوک شرق رویا بود. اوکراین یکی از سرنواست سازترین حلقه های غرب در زنجیره مهار روسیه است.

علاوه بر همه این امتیازات بالقوه، اوکراین گلوگاه انرژی اروپا هم هست. ۲۵ کشور اروپایی، وارد کننده گاز از روسیه هستند و همه خط لوله‌ها به جز یکی از خاک اوکراین می‌گذرند. این یعنی اوکراین گلوگاه درآمد گازی روسیه نیز هست. در روز اول ژانویه سال ۲۰۰۶، روسیه شیر خطوط صادرات گاز از خاک اوکراین را در پی اختلاف بر سر حق ترانزیت، بست. البته روسیه و اوکراین پس از چهار روز به تفاهم اولیه رسیدند. اما اصل اختلاف پابرجا ماند. سه سال بعد در ژانویه ۲۰۰۹، بار دیگر شیر گاز بسته شد و قربانی این اختلاف هم صنایع اروپایی بودند. اروپا هنوز سرمای شهبای بدون گاز، به خاطر بسته شدن این گلوگاه را به خوبی به یاد دارد. در آن سال ۱۸ کشور اروپایی افت فشار یا قطع کامل جریان گاز را گزارش کردند.

در حال حاضر اتحادیه اروپا تقریباً ۱۸/۷ تریلیون فوت مکعب گاز در سال مصرف می‌کند که ۱۶ درصد آن از خاک اوکراین ترانزیت می‌شود. پس عجیب نیست که این کشور فقیر (از نظر مالی) تا این اندازه مهم است و همین اهمیت است که جامعه اوکراین را دچار دودستگی کرده است. (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۶: ۴۹-۵۲)

اوضاع اوکراین پس از فروپاشی کمونیسم

پس از فروپاشی شوروی، اقتصاد آن کشور به سمت مالکیت خصوصی و بازار آزاد حرکت کرد. این روند انتقالی برای خانوارهای اوکراینی که اغلب فقیر بودند و هیچگاه فعالیت اقتصادی خصوصی را تجربه نکرده بودند بسیار سخت بود. برعکس جمعیت کشور که در آن زمان در اوج بود، اقتصاد اوکراین دوران فلاکت را سپری می‌کرد. پس از فروپاشی شوروی، رشد اقتصادی اوکراین تا

یک دهه به صورت پیاپی منفی بود. فقر روز بروز گسترده تر می‌شد، تورم سرسام آور اعتماد به پول ملی را از بین برده بود و حتی گاهی معاملات به شکل پایاپای انجام می‌شد. برای مثال در سال ۱۹۹۳ قیمت‌ها بیش از صد برابر شدند.

اوکراین که پیش از استقلال جزو ارکان مهم اقتصاد شوروی (چه در بخش صنعت و چه در بخش کشاورزی) به شمار می‌آمد، پس از فروپاشی نظام کمونیستی و در طول دهه 90 افت و خیزهای اقتصادی فراوانی را تجربه کرد. تورم افسار گسیخته و کاهش شاخصهای تولید در اقتصاد از آن جمله بود. اما به دنبال اعمال اصلاحات اقتصادی و رویکرد به اصول تجارت آزاد جهانی، نخستین نشانه‌های رشد تولید ناخالص داخلی در سال 2000 به ثبت رسید.

این اصلاحات، امروز بسیاری از اهرمهای لازم برای تبدیل شدن اوکراین را به یک قدرت بزرگ اقتصادی در اروپا، در اختیار این کشور قرار داده است. زمینهای حاصلخیز کشاورزی، بستر مساعد برای توسعه صنعتی، نیروی کار آموزش دیده و باسواد، و نظام کارآمد آموزشی، اهرمهایی هستند که نشان از آینده روشن دارند، چرا که اوکراین در حال حاضر هنوز نتوانسته از آثار و رکورد شدید دوره اقتصادی دهه 90 و ضربه‌های ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رهایی یابد. هشت سال فشار اقتصادی، استانداردهای زندگی را نسبت به دهه 80 میلادی بیش از 50 درصد کاهش داده، اکثریت مردم اوکراین را به ورطه فقر سوق داده بود. هرچند اقتصاد خرد اوکراین از شرایط باثباتی برخوردار بود.

سال ۱۹۹۴ برای اوکراین سال شروع تغییرات بود. در این سال و در اوج ناکامی و فلاکت اقتصادی مردم آن کشور به پای صندوق رای رفتند و لئونید کوچما را به عنوان دومین رئیس جمهور کشور مستقل اوکراین برگزیدند. او به زبان اوکراینی صحبت نمی‌کرد و با اکثریت قاطع آرای مردم نیمه شرقی اوکراین که عموماً روس تبار بودند انتخاب شده بود ولی مجموعه اقدامات او باعث شد که پنج سال بعد در نیمه غربی اوکراین هم اکثریت بالایی بدست آورد و دو دوره به ریاست جمهوری انتخاب شود. او اقدامات بسیار موثری در صحنه سیاست و اقتصاد اوکراین شروع کرد که به طور خلاصه عبارتند از:

کاهش کسری بودجه از ۱۳٪ به ۵٪

کاهش اسفراض از بانک مرکزی از ۱۲٪ به ۲٪

انتشار اوراق قرضه داخلی و وام گرفتن از دولت‌های خارجی

و در نهایت پس از اصلاحات زیاد، حذف ۵ صفر از پول ملی

معرفی گریونا به عنوان واحد پول جدید

این اقدامات کم کم نتیجه داد و ترمز تورم کشیده شد. کوچما در دومین دوره ریاست جمهوری اش توانست رشد اقتصادی را به اوکراین باز گرداند.

همچنین کوچما روابط سیاسی و اقتصادی اوکراین با روسیه را بازسازی کرد. او بدین سان موفق شد از پیوندهای عمیق اقتصادی اوکراین و روسیه به نفع کشورش استفاده کند. پس از آن اوکراین توانست با تکیه بر منابع کشاورزی، معادن غنی و بازسازی صنایع به جای مانده از قبل، برای یک دهه رشد اقتصادی قابل قبولی را نگه دارد.

همچنین در یک دورخیز سیاسی، کوچما در خواست رسمی برای عضویت در اتحادیه اروپا داد و بیان کرد که کشورش تا سال ۲۰۰۷ می‌تواند به استانداردهای لازم برای عضویت در اتحادیه اروپا برسد. چیزی که نه تنها تا کنون محقق نشده بلکه منشاء اختلافات بزرگی هم در جامعه اوکراین شده است.

هریونیا، واحد پول اوکراین (هر هریونیا معادل 1692 ریال) که از سپتامبر 96 جایگزین روبل گردید نیز کم و بیش با ثبات مانده است. در پی افزایش تولید ناخالص داخلی در سال 2000 (نخستین رشد اقتصادی از زمان استقلال کشور) شاخص صادرات معادل 6 درصد و شاخص تولیدات صنعتی معادل 12/9 درصد افزایش یافت. در سال 2001 نیز رشد اقتصادی مثبت بود تا جایی که شاخص تولید ناخالص داخلی واقعی 9 درصد و تولیدات صنعتی 14 درصد افزایش را نشان می‌دادند. اوکراین از منابع غنی طبیعی و معدنی بهره می‌برد. علاوه بر ذخایر قابل توجه نفت، این کشور از دیگر منابع مهم انرژی شامل زغال سنگ، گاز طبیعی،

هیدروالکتروسیسته (برق آبی) و عناصر مورد نیاز برای تولید سوخت هسته ای نیز برخوردار است. از جمله تولیدات مهم صنعتی در اوکراین می توان به آهن ریخته گری، فولاد و انواع لوله اشاره کرد. در سال 2005، این کشور به عنوان هفتمین تولید کننده بزرگ فولاد در دنیا شناخته شد. صنایع شیمیایی اوکراین نیز با تولید کک، کودهای زراعی و اسید سولفوریک نقش مهمی در اقتصاد کشور ایفا می کنند. اوکراین علاوه بر برخورداری از قابلیت های چشم گیر در تولید تجهیزات فلزی از جمله لوکوموتیوهای دیزلی، تراکتور و اتومبیل، بخش قابل توجهی از نیازهای روسیه و دیگر کشورهای جدا شده از شوروی را در حوزه های الکترونیک، صنایع نظامی و برنامه های فضایی تأمین می کند. از جمله تولیدات عمده اوکراین در بخش کشاورزی و تولیدی نیز می توان به شکر، گوشت، شیر و غلات اشاره کرد.

در روند اصلاحات اقتصادی، اوکراین به سرمایه گذاری و تجارت خارجی توجه ویژه ای مبذول داشته است. در همین راستا، پارلمان اوکراین قانونی را به تصویب رساند که براساس آن سرمایه گذاران غربی می توانند املاک، مستغلات و شرکتهای اوکراینی را خریداری کنند و ضمن برخورداری از تملک کامل، به کسب درآمد بپردازند. البته در مقابل این قانون هنوز موانعی چون بوروکراسی و فساد اداری خودنمایی می کنند، اما قدر مسلم این که دولت عزم خود را برای جذب سرمایه های خارجی جزم کرده و قصد دارد موانع را از سر راه این طرح حذف کند. تا آوریل 2006 حجم کامل سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی در اوکراین حدود 17/4 میلیارد دلار اعلام شده است. ضمن آن که بیشتر مبادلات تجاری این کشور با روسیه و اتحادیه اروپا انجام شده است. در همین سال، تولید ناخالص داخلی اوکراین 355/8 میلیارد دلار، رشد تولید ناخالص داخلی 6 درصد، نرخ تورم 5 درصد، جمعیت زیر خط فقر 26/7 درصد، نیروی کار 9/6 میلیون نفر، نرخ بیکاری 6 درصد، صادرات 39/12 میلیارد دلار و بدهی خارجی این کشور 41/67 میلیارد دلار برآورده شده است.

اوکراین در تولید برق کاملاً خودکفاست و حتی برق را به روسیه و شرق اروپا نیز صادر می کند. این خودکفایی به لطف برخورداری از انرژی اتمی و منابع انرژی زای آبی حاصل شده است. اوکراین به رغم برخورداری از منابع غنی نفت و گاز، با مشکل جدی در بخش پالایش مواجه است تا جایی که 90 درصد از نفت و گاز مصرفی خود را وارد می کند. روسیه اصلی ترین تأمین کننده نفت اوکراین است و ترکمنستان نیز بخش عمده ای از گاز مصرفی این کشور را تأمین می کند. (ابوالحسن شیرازی، 1386: 49-52)

دلایل اختلاف تاریخی بین شرق و غرب اوکراین

- 1- اختلاف قومی و نژادی: بین اکثریت اوکراینی تبارها که بر اساس تخمین سال 2014 از جمعیت 50 میلیونی اوکراین، اوکراینی تبارها 78 درصد جمعیت را شامل می شوند. در حالی که روس تبارها 17 درصد جمعیت و پنج درصد بقیه جمعیت شامل تاتارها، لهستانی ها، بلغارها، مجارها، رومانیایی ها و مولداویایی ها، سایرگروههای کوچک نژادی می شود.
- 2- اختلاف درآمدی بین شرق بیشتر توسعه یافته در اوکراین و غرب کمتر توسعه یافته: بر اساس برآوردهای اقتصادی موجود، درآمد بخش های صنعتی و کشاورزی شرق و جنوب اوکراین در ماه بیش از سه هزار یورو یعنی تقریباً سه برابر متوسط درآمد در غرب اوکراین است که در ماه 1225 یورو درآمد دارند. به همین دلیل مردم غرب اوکراین تمایل دارند از طریق عضویت در اتحادیه اروپا بتوانند مانند لهستان وضعیت اقتصادی خود را از طریق مبادلات بیشتر و جذب سرمایه گذاری، بهبود بخشند.
- 3- اختلاف بر سر توزیع امکانات کشور: از زمان شوروی، بخش شرقی و جنوب شرقی اوکراین مرکزی برای صنایع سنگین هواپیما سازی، بالگرد ها و صنایع فولاد بوده و هست. زمین های حاصلخیز کشاورزی نیز در اطراف رودخانه دنیپر در بخش شرقی قرار دارد. بنابراین در بخش غربی اوکراین امکانات کمتری برای بخش صنعت و کشاورزی موجود است. همین مساله انگیزه ها را برای جذب امکانات بیشتر از طریق کسب قدرت سیاسی افزایش داده است.
- 4- نزاع بر سر تقسیم قدرت بین آلیگارش های مالی: افرادی که در سالهای پس از فروپاشی شوروی توانستند از هیچ به همه چیز برسند از طریق زد و بندهای سیاسی و اقتصادی مراکز قدرت را بدست آوردند. نمونه مهم آن یولی تیموشنکو به ملکه گازی معروف است. او در سالهای طولانی از طریق دلالی نفت و گاز در ظرف بیست سال از یک شهروند با درآمد متوسط به یک میلیارد تبدیل شد. او رهبر حزب سرزمین پدری است که دو مرتبه در سالهای 2005 و 2007 تا 2010 نخست وزیر اوکراین بوده است. پترو پوروشینکو، رئیس جمهوری کنونی اوکراین نیز به سلطان شکلات معروف است. بازرگان مشهور اوکراینی و سیاستمداری که تا

کنون پست های متعددی داشته به مدت شش ماه دبیر شورای دفاع و امنیت ملی اوکراین، به مدت هشت ماه وزیرتجارت و توسعه اقتصادی اوکراین و از نهم اکتبر 2009 تا 11مارس 2010 به مدت پنج ماه وزیر خارجه بود. او نیز با استفاده از زد و بند های سیاسی توانست موقعیت خود را تثبیت کند.

5- مداخله قدرتهای خارجی و نقش آفرینی بازیگران داخلی:

الف. بازیگران داخلی

- 1- روس گرایان که شامل حزب مناطق اوکراین و حزب کمونیست می باشد.
- 2- غرب گرایان که شامل حزب سرزمین پدری و حزب اودار (مشت) می باشد.
- 3- ملی گرایان که شامل حزب آزادی یا اوسبودا و گروه توسعه اقتصادی می باشد.

ب: بازیگران خارجی

رقابت های روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا در اوکراین بر سر توسعه نفوذ و حفظ قدرت در شرق اروپا موجب بالاگرفتن اختلاف ها در اوکراین شده است.

ریشه یابی انقلاب نارنجی در اوکراین

بسترسازی انقلاب نارنجی، از ابتدای به قدرت رسیدن لئونید کوچما در سال 1994 شروع شد. وی یک اصلاح طلب اقتصادی غربگرا (یوشچنکو) را در رأس اجرای سیاست های آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی خود قرار داد. در دوره دوم ریاست جمهوری کوچما در سال 1999، یوشچنکو تحت فشار آمریکا و «صندوق بین المللی پول» به نخست وزیری منصوب شد. نامزدی وی را ده گروه پارلمانی به کوچما پیشنهاد دادند. در خلال جلسه رأی اعتماد به یوشچنکو، چند نماینده پارلمان تأکید کردند که صندوق بین المللی پول آماده است؛ چنانچه «یوشچنکو» نخست وزیر شود، وامی ۳۰۰ میلیون دلاری در اختیار دولت قرار دهد. (Almond, 2004: 5) با توجه به فروپاشی زیرساخت های اقتصادی اوکراین بعد از فروپاشی شوروی و همچنین بواسطه کاهش تولیدات؛ «کوچما» به وام محتاج بود و مجبور شد که «یوشچنکو» را به پارلمان معرفی کند؛ در این میان نماینده ها هم به استفاده از وام خارجی علاقمند بودند. (خبرگزاری ایترتاس، 1999/12/17)

هر چند که شاخصه های اقتصادی اوکراین یک روند سقوطی را نمایش می دادند، ولی پس از معرفی یوشچنکو، موفقیت های غیرمنتظره ای برای اوکراین رخ داد: رشد اقتصادی 6 درصدی در سال 2000، 9 درصدی در 2001، 5 درصد در 2002، 9 درصدی در 2003 و رشد حیرت انگیز 12 درصدی سال 2004؛ پس انداز و سرمایه گذاری خیز برداشت و نرخ بیکاری کاهش یافت. در حالیکه مشکلات باقی مانده بودند. (استیل، 1392: 4)

موقعی که «رادا» در اوایل 2001 و در اثنای اعتراضات مخالفان کوچما- به دلیل کشته شدن یک خبرنگار منتقد- بحث استیضاح یوشچنکو را پیش کشید؛ اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول محکم پشت سر او ایستاده و از وی حمایت نمودند. (Financial Times, 20 April 2001) آنچه یوشچنکو از استیضاح اش در سال 2001 کسب کرد، تبدیل شدن به رهبر اپوزیسیون دولت «کوچما» بود و سه سال بعد؛ با حمایت گسترده سازمان های غربی دخیل در انقلاب های بدون خشونت به عرصه انتخابات و قدرت برگشت. «یوشچنکو» پس از اخذ رأی عدم اعتماد پارلمان، به واشنگتن رفت و با مقامات ارشد دولت جورج دبلیو بوش دیدار کرد. وی بار دیگر، در اوایل ۲۰۰۳ تحت نظر «مؤسسه جمهوری خواه بین الملل» به آمریکا رفت و با دیک چنی (معاون رئیس جمهور آمریکا) و ریچارد آرمیتاژ (معاون وزیر خارجه آمریکا) ملاقات کرد. (چسودوفسکی، 1384: 7)

همانطور که اغلب انقلاب‌های بدون خشونت در سراسر جهان، پیوند محکمی با بنیادهای پوششی آمریکا دارند، انقلاب نارنجی 2004 اوکراین، نیز مانند دیگر اسلاف خود با بنیاد ملی اعانه برای دموکراسی پیوند خورد. 1 در این راستا، حزب یوشچنکو، "اوکراین ما" که طی اعتراضات 2001 م. با حزب تیموشنکو (وطن) متولف شده بود و "کلوپ مطبوعاتی کیف"؛ توسط بنیاد ملی اعانه برای دموکراسی و سازمان‌های تشکیل دهنده آن تأمین مالی شدند.

همچنین، پروژه "ارزیابی منصفانه بودن انتخابات و نتایج آن"، بوسیله مرکز «خانه آزادی» و «مؤسسه بین‌المللی جمهوری خواه» پیگیری شد. مرتب‌ترین آنها در 9 منطقه انتخاباتی اوکراین، بعنوان ناظر و در 25 منطقه بعنوان کارکنان محلی حضور داشتند. علاوه بر این، ساخت نظرسنجی‌های انتخاباتی که نمایش پیروزی قاطع یوشچنکو بود را بر عهده گرفتند. این نظرسنجی‌سازی‌ها در جهت ایجاد آمادگی روانی در جامعه برای پذیرش "ادعای تقلب انتخاباتی" صورت می‌گرفت و برای نمونه، در شب انتخابات یکی از این نظرسنجی‌ها، یوشچنکو را ۱۱ درصد جلوتر از یاناکویچ نشان داد (Traynor, 2004: 7)

در این میان، «جنبش جوانان پورا» در عرصه تجمعات شهری نقش به‌سزایی ایفاء نمود. «پورا» جنبشی بالغ بر ۱۰۰۰۰ فعال دانشجو بود که از سوی «ائتلاف سازمان‌های غیردولتی اوکراین برای آزادی انتخابات»، حمایت و بودجه‌اش از طرف «بنیاد جامعه باز» - متعلق به جورج سوروس-۲ تأمین می‌شد. هزینه‌های «ائتلاف سازمان‌های غیردولتی اوکراین برای آزادی انتخابات» به نوبه خود، از سوی چند آژانس مانند: «آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی»، «آژانس کانادا برای توسعه بین‌المللی»،

این بنیاد با شعار "آنچه برای آمریکا خوب است، برای جهانیان نیز خوب است"، 1 National Endowment for Democracy «هر چند نهادی نزدیک به NED یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کننده‌های مالی فعالیت‌های مخالفین دیگر کشورهای جهان بوده است.» نومحافظه‌کاران است، ولی بصورت دوحزبی حمایت می‌شود. در سال 1983 م. برای اشاعه دموکراسی مورد نظر آمریکا از «مهمترین ابزار آمریکا در پیشبرد NED طریق اعطای کمک به احزاب و رسانه‌های مخالف دیگر کشورها تأسیس شد. در واقع، «جنگ نرم است که حتی در مواردی، رهبری اقدامات سخت، همچون کودتا در کشورهای آمریکای لاتین را عهده دار بوده است. حدود 60 درصد از بودجه بنیاد از طریق چهار نهاد اصلی که نماینده دو حزب آمریکا و اتحادیه‌های کارگری مرتبط با دولت هستند؛ اعطاء می‌گردد: 1- «مؤسسه بین‌المللی جمهوری خواه» (بازوی سیاسی بنیاد)، 2- «مؤسسه ملی دموکراتیک در امور جهانی» (بازوی سیاسی بنیاد)، 3- «مرکز آمریکایی همبستگی با کارگران جهان» (بازوی کارگری بنیاد) و 4- «مرکز بنگاه‌های خصوصی بین‌الملل» (وابسته به اتاق بازرگانی آمریکا- بازوی اقتصادی بنیاد). «رونالد ریگان» (رئیس‌جمهور آمریکا) یک گروه به سرپرستی «ویلیام کیسی» که بعدها به ریاست «سیا» منصوب شد، را مأمور ارزیابی توان اطلاعاتی «سیا» در خارج از کشور نمود. گروه در گزارش پایانی خود پیشنهاد کرد تا اقدامات پنهان «سیا» در خارج آمریکا احیاء گردد و بمنظور جبران ضعف‌های گذشته؛ توصیه نمود که «سیا» به جای ورود مستقیم به عملیات‌های خارجی به هدایت و حمایت پنهان از عملیات‌ها بپردازد. بر این اساس، گروه توصیه کرد که سازمانی غیردولتی با ارتباطات غیرعلنی با «سیا» تأسیس گردد. توصیه گروه «کیسی» از سوی مرکز «تصویب شد. NED تحقیقاتی «برنامه دموکراسی» مورد بررسی قرار گرفت و پس از طرح موضوع در «سنا»؛ تأسیس «

"جورج سوروس" یک یهودی است که در 1930 م. در «بوداپست» مجارستان متولد شد. پس از جنگ جهانی دوم در «دانشکده 2 اقتصاد لندن» تحصیل کرد و در سال 1956 به آمریکا مهاجرت کرد. در همین سال انقلاب مجارستان به وقوع پیوست. طی سه دهه پس از آن، «سوروس» توانست بعنوان مدیر صندوق مالی و متخصص در امنیت مالی و معامله‌های ارزی، حدود هفت میلیارد دلار سرمایه جمع کند. وقتی "دیوار برلین" فرو پاشید، وی اعلام کرد که نیمی از ثروت خود را صرف ایجاد دموکراسی در شوروی سابق کرده است. در برخی تحلیل‌های رسانه‌های خارجی از وی بعنوان "معمار اصلی انقلاب‌های مخملی" نام برده می‌شود. طبق ادعای رسانه‌های آمریکا، «سوروس» طی سال‌های اخیر حداقل مبلغ چهار میلیارد و 600 میلیون دلار به آمریکا و دیگر کشورهای جهان برای امور خیریه اهداء کرده است که اغلب این سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه‌هایی شامل: ایجاد سیستم آموزشی مورد نظر، تأسیس انجمن وکلای مدافع، حمایت از مطبوعات آزاد و شبکه‌های تلویزیونی، حمایت از دموکراسی و راه‌اندازی و حمایت از فعالیت سایت‌های اینترنتی و خبرگزاری‌ها؛ بوده است. وی در گفتگویی که در 2008 م. با «روزنامه لس‌آنجلس تایمز» انجام داد، گفته بود: «من دوست دارم، سناریویی مشابه با وقایع گرجستان در کشورهایی نظیر قزاقستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان تکرار شوند.» «بنیاد جامعه باز» در بیش از 30 کشور از جمله آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، اوکراین، تاجیکستان، روسیه، گرجستان، قرقیزستان، قزاقستان و مولداوی نمایندگی فعال دارد.

«بانک جهانی» و «بنیاد چارلز استوارت موت» پرداخت می‌شد. «پورا» با تأسی از مدل‌های دانشجویی «اوپتور» در صربستان و «کمارا» در گرجستان تشکیل شده بود و بواسطه ائتلاف فوق‌الذکر با سفارتخانه‌های آمریکا و انگلیس در «کیف» و «نهاد فردریش ابرت» آلمان در ارتباط بود. (خبرگزاری مشرق، 1392/12/11)

انقلاب نارنجی "یوشچنکو" و "تیموشنکو" که تحت حمایت بلوک غرب بود، در واقع بر پایه شکاف اجتماعی موجود در اوکراین شکل گرفت. این دو قطب، بطور مشخص بعد از اعتراضات برنامه ریزی شده 2001 میلادی علیه لئونید کوچما، بطور عملیاتی مورد بهره برداری قرار گرفته بود. در یک دوره سه ساله از 2001 تا 2004، رسانه‌های غربی چهره «کوچما» را بر خلاف واقعیت‌های موجود، بعنوان یک "سمپات روسیه-شوروی" به نمایش در آوردند و توانستند؛ با منضم کردن اعتراضات حقوق بشری به نفرت عمومی مردم نسبت به وی (به دلیل اصلاحات اقتصادی) بیفزایند. غربی‌ها سپس «یوشچنکو» را بر موج نفرت از کوچما سوار کردند. شخصیت یاناکوویچ نیز که نخست وزیر کوچما شده بود، به عنوان پیرو و بدل کوچما جا زده شد.

#### انقلاب نارنجی اوکراین

انقلاب‌های رنگین نامی است که به طور گروهی به دسته‌ای از تحركات مربوط به هم اطلاق شده است که در بسیاری از کشورهای بلوک شوروی به وقوع پیوسته است. وجه مشترک تمام این حرکات مبارزاتی منفی هستند که عمدتاً بر ضد حکومت‌هایی که خود را متعصب و دیکتاتوری نشان داده‌اند، به کار گرفته می‌شوند. مخالفین به طور کلی از دموکراسی و آزادی دفاع کرده‌اند. در تمام حالات، یک رنگ یا گل خاص به عنوان نماد استفاده قرار گرفته است. (یزدانی و اخوان، 1390: 122)

انقلاب نارنجی، مجموعه‌ای از مخالفت‌ها و وقایع سیاسی بود که به عنوان نتیجه دور دوم انتخابات بحث برانگیز ریاست جمهوری در سال 2004 در اوکراین صورت گرفت. این وقایع منجر به باطل شدن نتیجه انتخابات و تکرار آن شد. در سال مذکور، نخست وزیر ویکتور یانوکوویچ برنده انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد. این نتایج اعتراض مردم را به همراه داشت، مسموم شدن ویکتور یوشچنکو رقیب اصلی یانوکوویچ در جریان مبارزات انتخاباتی هم، بر آتش شک و کینه طرفدارانش دمید و موجی از اعتراض و نا فرمانی مدنی کشور را فرا گرفت. در نهایت پس از حدود سه ماه اعتراض، دادگاه عالی اوکراین انتخابات را باطل کرد و انتخابات مجدد زیر نظر موشکافانه ناظران داخلی و بین‌المللی برگزار شد. این بار یوشچنکو با اکثریت شکننده 52٪ رئیس جمهور اوکراین شد. این اعتراضات که با استفاده از نمادهای نارنجی رنگ همراه بود به انقلاب نارنجی اوکراین معروف شد. رنگ نارنجی بدین جهت از سوی مخالفین انتخاب شد که این رنگ در مبارزه انتخاباتی، نامزد مخالفین ویکتور یوشچنکو، رنگ غالب بود. نماد مخالفین نوار یا پرچمی با شعار «بله یوشچنکو» به رنگ نارنجی بود. (ابوالحسن شیرازی، 1386: 52-57)

یانوکوویچ نیز کاخ ریاست جمهوری را زیر نگاه سنگین دوربین‌های رسانه‌ها ترک کرد و سعی نمود تا اپوزیسیون را شکل دهد. او پنج سال بعد دوباره در انتخابات شرکت کرد و این بار پیروز شد. اما انقلاب نارنجی شوک سنگینی بر اقتصاد کشور وارد کرد. اقتصادی که سال قبل از انقلاب نارنجی 12/5 درصد رشد کرده بود در سال بعد تنها 2/5 درصد رشد داشت.

انقلاب نارنجی اوکراین، شکل نوینی از تحولات سیاسی در کشورهای بلوک شرق سابق بود که جرقه آن بعد از فروپاشی شوروی در دهه 1990 میلادی زده شد. براندازی حکومتها بدون خونریزی با حمایت سیاسی و مالی دولتهای غربی، ویژگی برجسته این تحول سیاسی است. پس از فروپاشی شوروی و پایان رقابت دو ابر قدرت برای حفظ و گسترش حوزه نفوذ خود، آمریکا با کمک برخی متحدان اروپائیش، روش نوینی را برای گسترش حوزه نفوذ خود در کشورهای اقمار شوروی و همچنین کشورهای مستقل در پیش گرفت. در این میان نقش نهادهای اطلاعاتی و امنیتی آمریکا نیز در روند مداخلات و اشنگتن در کشورهای مذکور تغییر کرد. رسانه‌ها و نهادهای غیردولتی، نقش ویژه و مهمی در این استراتژی آمریکا برای گسترش حوزه نفوذ پیدا کردند. احزاب و سیاستمداران طرفدار غرب در کشورهای هدف نیز، عاملی برای اجرای این استراتژی آمریکا شدند. همه کشورها با شدت و ضعف، دارای مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند. رسانه‌ها و نهادهای غیردولتی طرفدار غرب، این وظیفه را داشتند که با استفاده از نارضايتهاي عمومي از وضعيت اقتصادي و اجتماعي، مخالفين دولت را عليه احزاب و زمامداران حاکم بسیج کنند. بسیاری از این رسانه‌ها و سازمانهای غیردولتی، به صورت آشکار و پنهان توسط دولت آمریکا و سازمان «سیا»، حمایت سیاسی و مالی می‌شوند. در این راستا، یوشچنکو از حمایت و اشنگتن، صندوق بین‌المللی پول، بنیادهای دموکراسی، انسیتوی جامعه باز متعلق به جورج سوروس و شبکه‌های غربی از جمله بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان و یورو نیوز برخوردار بود. بدین ترتیب جمهوری‌های شوروی، به عنوان اولین عرصه آزمون این استراتژی آمریکا، هدف قرار گرفتند.

در اجرای این استراتژی، موعد برگزاری انتخابات اهمیت ویژه ای دارد. در واقع برگزاری انتخابات، فرصتی است تا با بسیج مخالفین و منتقدین دولت، احزاب و سیاستمداران طرفدار غرب به قدرت برسند. اگر جناحهای طرفدار غرب نیز نتوانند آرای لازم را کسب کنند با طرح تقلب در انتخابات و تظاهرات و تحصن های شبانه روزی، دولت را مجبور به برگزاری انتخابات مجدد می کنند. نگاهی به انقلابهای رنگین و مخملی در گرجستان، اوکراین و قرقیزستان، ویژگیهای گفته شده درباره شیوه براندازی نرم را نشان می دهد. (امیراحمدیان، 1384: 59-56)

لئونید کوچما، رئیس جمهوری سابق اوکراین، دو دوره پنج ساله ریاست جمهوری را به پایان برده بود. کوچما در دوران ده ساله حکومتش، تلاش کرد روابط کم تنش با روسیه داشته باشد اما آمریکا می خواست دامنه نفوذ روسیه در اوکراین را به حداقل برساند و شرایط برای عضویت اوکراین در پیمان ناتو هموار شود. در چنین شرایطی، دولت آمریکا پس از تجربه انقلاب رنگی در گرجستان، به بهره برداری از سرمایه گذاری هایش در پرورش سیاستمداران طرفدار غرب در اوکراین پرداخت. ویکتور یوشنکو از جمله این سیاستمداران بود. یوشنکو مدتی را در آمریکا زندگی کرده بود و همسرش تابعیت آمریکایی داشت. همسر یوشنکو، مدتی در وزارت خارجه آمریکا مشغول به کار بود و حتی از وی به عنوان جاسوس سیا نام برده شده است.

پس از فروپاشی کمونیسم، اوکراین با مشکلات اقتصادی، فساد گسترده و شکاف اجتماعی عمیق مواجه بود. اکثریت ساکنین شرق اوکراین، روس تبار هستند و به روسیه گرایش دارند. همچنین هفتاد درصد صنایع اوکراین نیز در شرق این کشور قرار دارد. مردم ساکن غرب اوکراین به کشورهای اروپایی و غرب گرایش دارند. ویکتور یوشنکو با شعار مبارزه با فساد و عضویت اوکراین در پیمان ناتو و اتحادیه اروپا، در مقابل ویکتور یانکوویچ طرفدار روسیه قرار گرفت. در پی برگزاری انتخابات، ویکتور یانکوویچ پیروز انتخابات اعلام شد. اما یوشنکو با رد نتایج انتخابات و طرح تقلب، برای روزهای متوالی طرفداران خود را در خیابانهای «کی یف» در سرمای بیست درجه زیر صفر نگه داشت و سرانجام با ابطال انتخابات و برگزاری انتخابات مجدد به قصر ریاست جمهوری راه یافت. مردم اوکراین طی پنج سال ریاست جمهوری یوشنکو شاهد تغییری در وضعیت معیشت خود و مبارزه با فساد نبوده اند، بلکه دامنه فساد در این کشور، گسترده تر و شرایط اقتصادی، بسیار وخیم تر از پنج سال پیش شده بود. اوکراین با بدترین بحران اقتصادی مواجه و اقتصاد این کشور در سال 2009 پانزده درصد رشد منفی داشت. دولت اوکراین در پی این بحران، مبلغ پانزده میلیارد دلار قرضه اضطراری از صندوق بین المللی پول دریافت کرد.

شرایط نامطلوب اقتصادی به اضافه تنش با روسیه و اخلاف در روند صادرات گاز روسیه به اوکراین، نارضایتی گسترده ای را در میان مردم اوکراین ایجاد کرد. در کنار ویکتور یوشنکو در سال 2004 سیاستمدار جنجال برانگیز دیگری به نام یولیا تیموشنکو قرار داشت، سیاستمداری که پس از استقلال اوکراین و اجرای سیاست خصوصی سازی، به ثروت میلیاردی دست یافت. تیموشنکو علاوه بر ولع گردآوری ثروت، جاه طلبی زیادی نیز دارد. او با تأسیس حزب "سرزمین مادری"، به دنبال نشستن بر کرسی ریاست جمهوری اوکراین است. پس از پیروزی یوشنکو در انتخابات ریاست جمهوری سال 2004، اختلاف بر سر تقسیم قدرت، موجب شد تیموشنکو خیلی زود از یوشنکو جدا شود. تیموشنکو با ارزیابی نارضایتی مردم از عملکرد ویکتور یوشنکو و اختلافاتش با او، به جناح طرفدار روسیه، یعنی ویکتور یانکوویچ نزدیک شد. تیموشنکو برخلاف سال 2004 شعار بهبود روابط با روسیه را مطرح کرد و با تغییر گرایش سیاسی، موفق شد در انتخابات ریاست جمهوری بعدی اوکراین در جایگاه دوم پس از یانکوویچ قرار بگیرد و به دور دوم انتخابات راه یابد. (امیراحمدیان، 1384: 68)

به طور کلی می توان فرآیند انقلاب نارنجی در اوکراین را به ترتیب زیر بیان نمود:

1. تزریق کمک های مالی آمریکا و غرب به مخالفان دولت اوکراین
2. انجام عملیات مشروعیت قهقرایی با متهم نمودن دولت اوکراین به خشونت ترور مخالفان فساد مالی، اداری و سیاسی
3. القاء نا کار آمدی دولت
4. تصویر سازی مطلوب از یوشنکو و مخدوش نمودن چهره یانکوویچ توسط رسانه های آمریکایی و غربی
5. جابجایی افکاري عمومي از طریق پخش شایعه مسموم کردن یوشنکو توسط دولت یانکوویچ
6. القاء تقلب در انتخابات توسط دولت



7. مخالفت با اعلام نتیجه انتخابات و فراخوان مخالفان به نافرمانی مدنی و مبارزه منفی

8. انعکاس گسترده تحولات اوکراین توسط سی ان ان، بی بی سی و یورو نیوز و هدایت افکار عمومی در این کشور

10. بر هم زدن نظم و امنیت عمومی و اشغال اماکن دولتی

این انقلاب علاوه بر تحولات داخلی، منجر به تیرگی روابط اوکراین با روسیه شد؛ تا جایی که اختلافات گازی روسیه و اوکراین خود متأثر از برخی زمینه‌های سیاسی و حوادث پس از وقوع انقلاب نارنجی اوکراین است که روسیه را برآن داشت برخی امتیازات اقتصادی از جمله گاز ارزان قیمت را از این کشور دریغ نماید. (ساجدوا، 1384: 1-8)

انقلاب آبی در اوکراین

Top of Form

Bottom of Form

انقلاب آبی اوکراین در روزی آغاز گردید که هزاران اوکراینی ناراضی از ضعف رهبران انقلاب نارنجی در میدان مرکزی کی اف بزرگترین تظاهرات را به نمایش گذاشتند و آن روز را باید روز بازگشت روسیه به حیات خلوت خود نام نهاد. همه آنها که در بهار سیاسی کی اف، پرچمهای آبی و سفید رنگ را در برابر پرچمهای رنگ باخته نارنجی به اهتزاز درآوردند، به زبان روسی تکلم می کردند و با لهجه روسی سرود پیروزی می خواندند و از این ها مهمتر پیشاپیش صف تظاهرکنندگان سیاستمدار سرشناس و دوست دیرین کرملین، یانوکویچ حرکت می کرد.

پس از وقوع انقلاب نارنجی در اوکراین نوبت به انقلاب آبی رسید یعنی رویارویی میان جبهه غرب گرایان و روس گرایان که یانوکویچ و یوشچنکو نماد این دو جریان بودند. جبهه هوادار روسیه سه سال به انتظار ماند تا چنین روزی، یعنی روز فوران خشم مردم خسته از مشکلات اقتصادی و نبود امکانات رفاهی و قشرهای ناامید از وعده های سیاستمداران نارنجی پوش از راه برسد. بسیاری از جوانان اوکراینی این بار نه لباس های نارنجی که شال و کلاه های آبی رنگ بر تن کرده و در حمایت از یانوکویچ به پای صندوق های رأی آمده بودند. به طوری که برخی ناظران از آن به عنوان انقلاب آبی علیه نارنجی یاد کردند.

بازی بزرگ روسیه و آمریکا در اوکراین به تدریج به نفع روسها تغییر جهت یافت. برای مسکو و هواداران پروپاقرص آن، هیچ فرصتی از این بهتر نبود که رهبر و نماد انقلاب دموکراتیک اوکراین با دست خود به تخریب نهادی اقدام کند که خود از دامان آن برخاسته است. آنها می دانستند که تصمیم یوشچنکو برای انحلال پارلمان در واقع انتحار سیاسی یک انقلاب و جنبش دموکراتیک است. یوشچنکو از پشت صحنه ماجرا خبر داشت، به همین دلیل انگشت اتهام را به سوی مسکو نشانه رفت. نخستین بیانییه او این بود که ائتلاف حامی روسیه برای تصاحب دوباره قدرت در کی اف خیز برداشته است. اما جز این اعتراض بی اثر، از یوشچنکو و جناح بی رمقش کار دیگری ساخته نبود. رقیبان روس گرای او پارلمان و بسیاری از ارکان سیاسی اوکراین را در دست گرفتند. خبر پیوستن 11 نماینده ائتلاف یوشچنکو به گروه روس گرای یانوکویچ در واقع آخرین ضربه بر پیکر جناح غرب گرایان بود. به همین دلیل فرمان جنجالی رئیس جمهور ضد روس به یک ورق پاره تبدیل شده بود.

واقعیت این است که مردان روس ماب داستان تغییر موازنه قدرت در کی اف را خیلی پیشتر از این در خارج از پارلمان رقم زده بودند و آنچه در عرصه کشمکش قوه مجریه نمایان شد، در حقیقت برآیند و محصول سه سال کارزار پشت صحنه کرملین با نارنجی پوشان کی اف بود. این نزاع زمانی به نقطه اوج خود رسید که پوتین با بستن شیرهای گاز اوکراین، گلوی حکومتی انقلابی یوشچنکو را فشرده. همان روز رئیس جمهوری اوکراین، تصمیم روسیه را نبردی برای مقابله با استقلال اوکراین خواند. ویکتور یوشچنکو گفت که روسیه آشکارا از این امکان خود بهره می گیرد تا بر دولت او که خواستار اتحاد با اروپا است، فشار وارد کند. عزم رهبری کرملین برای استفاده از سلاح کارآمد و برنده گاز پروم در جنگ با غرب گرایان کی اف زمانی عملی شد که حکومت نوپای اوکراین سرود پیوستن به سازمان های غربی، به ویژه ناتو را ساز کرد. (Aslund, 2006: 24-32)

جنگ انرژی روسیه با اوکراین بر سر انتقال گاز نشان داد که نه تنها کی اف که همه شرکای اروپایی یوشچنکو تا چه میزان در بازی بی رحم انرژی آسیب پذیرند. در واقع، طومار حکومت نارنجی پوشان در اول ژانویه 2006 در هم پیچیده شد، وقتی که قطع صدور

گاز روسیه به اوکراین در سپیده دم سال نومیلادی فریاد و ناله همه کشورهای شرق اروپا از لهستان تا مجارستان را به گوش کاخ سفید رساند. بیشتر از یک سال طول نکشید تا روسها تأثیر تحریم های خرد کننده اقتصادی خود را در زندگی میلیونها شهروند اوکراینی به نظاره نشستند. به شهادت اغلب ناظران جنبش مخالف امروز اوکراین، اغلب تظاهرکنندگان با انگیزه نجات زندگی اقتصادی خویش به صف مبارزان علیه حکومت یوشچنکو پیوسته اند. اما چنان که برخی ناظران روسیه گفته اند، حادثه اوکراین در نگاه روسها یک نقطه آغاز است و از دید کرملین، جنبش اعتراضی کی اف بخشی از یک فرایند بازگشت است که بازتاب سرشت فروبلنده آن باید پهنه دیگر حکومتهای غرب گرای منطقه را فرا گیرد.

این نکته را یوری لوتسنکو یکی از سیاستمداران متمایل به اروپا و از جمله رهبران اپوزیسیون اوکراین در گرما گرم کشمکش «میدان» بر زبان آورد و گفت: به اعتقاد من، «میدان» نقطه آغاز انقلاب جدیدی خواهد بود. (Wilson, 2006: 6-45)

مسأله اصلی این نیست که نزاع پردامنه نارنجی ها با نیروی رقیب یوشچنکو که پرچمهای آبی و سفید در دست دارند در کجا متوقف خواهد شد، بلکه نکته کلیدی ماجرا این است که قاعده بازی، در قلمرو جماهیر مشترک المنافع تعیین شده و سرانجام از همان روسیه ای که زمانی بازنده بود موج انقلاب های رنگی چهره دیگری ساخته و آن را به جهت داشتن گاز پرورم به شیوه ای معرفی کرده که در فردای انحلال پارلمان اوکراین، طرف اروپایی وادار شد تا پیام مصالحه و سازش به کرملین فرستد. چنین رخدادی حاوی نکته مهمی است که والری یازف، رئیس کمیته انرژی روسیه در سال 2006 چنین اشاره نمود که زمان تشکیل اتحادی تازه در بستر شوروی سابق فرا رسیده است، اتحادیه مرکب از شرکای انرژی روسیه و کشورهای چون ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان، روسیه، اوکراین و بلاروس. سخن آن روز این سیاستمدار روسی یک رویاپردازی نبود، بلکه حلقه ای از یک استراتژی بلند مدت بود که طنین آن در اجلاس مونیخ 2007 و در دکترین اعلام شده از سوی پوتین نمایان شد. (ابوالحسن شیرازی، 1386: 68-69)

#### موج سواری انقلاب آبی بر انقلاب نارنجی

در اصل باید، باور تقلب در بین برخی از ساکنین شرقی اوکراین را مدلول پذیرش برگزاری انتخابات مجدد توسط «کمیسیون عالی انتخاباتی اوکراین» فرض کرد که از نظر برخی؛ به مثابه وجود فساد و تقلب دولتی تفسیر شد. نوع فرآیند پیروزی انقلاب نارنجی که محصول باور جزئی تقلب و متعاقباً کاهش آراء یاناکویچ در انتخابات مجدد بود؛ یک وضعیت ناپایدار را در عرصه سیاسی- اجتماعی اوکراین رقم زد. این حالت ناپایدار که زابیده عدم توافق کامل غربگرایان بر شرق گرایان بود، سریع تر از آنچه به نظر می رسید؛ مقدمات شکست "ائتلاف یوشچنکو- تیموشنکو" را فراهم کرد.

علیرغم اینکه شرایط ناپایدار به نفع رهبران انقلاب نارنجی نبود، اختلافات بین حامیان غربگرای انقلاب که به مسئولیت های دولتی رسیده بودند، به اوج رسید. کمتر از یکسال بعد از پیروزی یوشچنکو، "الکساندر زینچنکو" - رئیس ستاد کل نیروهای مسلح اوکراین- که منصوب رئیس جمهور بود؛ به دلیل آنچه آن را فساد گسترده در حلقه درونی نزدیکان یوشچنکو نامیدند، استعفاء کرد و بدین ترتیب پای "یولیا تیموشنکو" نیز بیشتر و بیشتر به تنش باز شد. درگیری اصلی بین زینچنکو (منتسب به تیموشنکو) و "پترو پروشنکو" - رئیس شورای امنیت و دفاعی اوکراین- که از اصلی ترین متحدین یوشچنکو به شمار می آمد، صورت گرفته بود. زینچنکو همچنین نسبت به یکی از دیگر نزدیکان رئیس جمهور، یعنی "الکساندر ترتیاکف" - رهبر حزب اوکراین ما در پارلمان- انتقاد کرد و این دست مسئولین را "مقامات فاسد" نامید.

طی ماه های منتهی به این چالش، یوشچنکو به طور مرتب، تیموشنکو را به دلیل اتخاذ سیاست های پوپولیستی مانند افزایش حقوق بازنشستگی و کنترل قیمت انرژی، مورد انتقاد قرار داده بود و پروشنکو نیز تیموشنکو را به فساد متهم کرده بود. کمی بعد، نظرسنجی "مرکز رازومکفگ در کیف"، نشان داد که بیشتر از نصف اوکراینی ها، معتقدند که یوشچنکو در تحقق اهدافش شکست خورده و بسیاری از طرفداران نارنجی، مقامات دولتی را به فساد و جنگ قدرت متهم کرده اند. (Weir, 2005: 9)

در حالی که جنگ قدرت و اختلافات درون ائتلافی نارنجی ها ادامه داشت، فضای سیاسی ناپایدارتر می شد و در نتیجه، احتمال پیروزی حزب تحت رهبری یاناکویچ (مناطق) در انتخابات آتی پارلمان در سال 2006 را افزایش می داد. نظرسنجی مزبور که در نوامبر 2005 انجام شده بود، همچنین نشان داد که «حزب مناطق» با 17/5 درصد؛ نسبت به «حزب اوکراین ما» با 14/3 درصد، «حزب وطن» با 13/5 درصد و احزاب سوسیال کومونیست با مجموعاً 5 درصد؛ محبوب ترین مجموعه سیاسی اوکراین است. نهایتاً در 8 سپتامبر 2005 تیموشنکو بدست یوشچنکو از سمت وزیری برکنار شد. (Beehner, 2005: 6). بعد از این، «یوشچنکو» مجبور شد با جلب حمایت «یاناکویچ»، «یوری یخانوروف» که یک فرماندار در ناحیه شرقی بود را نخست وزیر کند.

خروج «تیموشنکو» که سیاستمداری پوپولیست بود و به اعتقاد برخی از کارشناسان، وزنه اصلی پیروزی انقلاب نارنجی بود و محافظه کاری بیشتر «یوشچنکو» در برابر جناح «یاناکویچ»؛ به تخریب سریع تر وجهه حزب «اوکراین ما» منتهی شد.

همچنین بروز شرایط ناپایدار در عرصه سیاسی اوکراین، باعث شد که حجم قابل توجهی از سرمایه گذاری های خارجی از این کشور خارج شود. مقارن بودن این ایام، با بحران مالی 2008 غرب به پدیده فرار سرمایه های خارجی دامن زد که ضربه قابل توجهی به اقتصاد این کشور و کفایت دولت وارد آورد. (استیل، 1392: 8) گذشته از اینها، همزمان با تغییرات در «کیف»، روسیه در اولین روز کریسمس 2006، صادرات گاز به اوکراین را قطع و یک "جنگ گازی" علیه یوشچنکو به راه انداخت. یوشچنکو نتوانست به خوبی این بحران را حل کند، زیرا روسیه خواهان تصفیه حساب بود و لذا یوشچنکو قراردادی را به امضاء رساند که طی آن قیمت گاز روسیه دو برابر نرخ قبلی شد. این مسئله باعث شد که تیموشنکو هم صدا با دیگر مخالفین دولت، موقعیت متحد قبلی اش را متزلزل تر کند. (همشهری ماه، خرداد 1385)

بدین ترتیب، در انتخابات پارلمانی مارس 2006، هر چند که «حزب مناطق» توانست بیشترین کرسی ها را کسب کند، اما از آنجا که هیچکدام از احزاب، قادر به تشکیل اکثریت مطلق نشدند؛ اوکراین با بن بست سیاسی روبرو گردید. تغییر آرایش پارلمانی، یوشچنکو را مجبور ساخت به نخست وزیری یاناکویچ در آگوست 2006 میلادی تن دهد. تشکیل دولت یاناکویچ که از ائتلاف دو جریان ضد بوجود آمده بود، بر حجم اختلافات و تنش ها افزود. عمده این تنش ها بر سر چگونگی تفسیر قانون اساسی و نیز جهت گیری ها در سیاست خارجی نمود یافتند.

در اوایل سال 2007، 11 تن از نمایندگان "حزب وطن" با جدا شدن از بلوک تیموشنکو که روابطش با یوشچنکو تیره و تار شده بود؛ به حزب مناطق پیوستند و با سیاست خارجی غربگرایانه رئیس جمهور اعلان مخالفت کردند. طبق قوانین اوکراین، جابجایی از یک جناح به جناح دیگر، باید از طریق احزاب صورت گیرد و نه افراد. بنابر این، از آنجا که تیموشنکو، خروج نمایندگان از جناح خود را نتیجه تطمیع مالی یاناکویچ خوانده بود، یوشچنکو این عمل را نقض قانون اساسی خواند و جناح نخست وزیر را متهم به تلاش برای قبضه قدرت کرد و تهدید کرد که پارلمان را منحل خواهد نمود. در حقیقت، یوشچنکو می ترسید که با ادامه یافتن این روند، نمایندگان حامی حزب مناطق در پارلمان، از 262 نفر به 300 نفر (دو سوم کل نمایندگان) برسند و بدین ترتیب، یاناکویچ بتواند ضمن عزل رئیس جمهور؛ به تغییرات در قانون اساسی به نفع جناح اش دست بزند. در نهایت، یوشچنکو بعد از برگزاری جلسات مختلف با رادا، یاناکویچ، رئیس پلیس و شورای امنیت و دفاع اوکراین، در 2 آوریل فرمان انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات زودهنگام پارلمانی را صادر کرد. این درگیری برای هفته ها "هواداران آبی پوش یاناکویچ"، را به سبک انقلاب نارنجی یوشچنکو به خیابان ها کشاند و بار دیگر، شرایط امنیتی در اوکراین پدیدار شد. (خاکی نهاد، 1386: 9)

منازعه غرب با روسیه در اوکراین

دلایل اهمیت اوکراین برای روسیه و غرب بدین ترتیب است که این کشور بعد از روسیه بزرگترین کشور اروپایی از لحاظ وسعت می باشد. همچنین با داشتن حدود پنجاه میلیون نفر جمعیت، پنجمین کشور اروپایی است که پل ارتباطی روسیه با شرق اروپا به شمار می رود و با ده کشور 7348 کیلومتر مرز آبی و خشکی دارد. در بین جمهوری های پانزده گانه برجای مانده از شوروی، اوکراین دومین اقتصاد بزرگ محسوب می شود و یک قطب کشاورزی (دراختیار داشتن یک چهارم از خاک سیاه کره زمین) و صنعت بسیار مهم در شرق اروپا به حساب می آید. از سوی دیگر، اوکراین ذخیره وسوسه انگیزی از معادن فلزی ارزشمند جهان را دارد به طوری که این کشور گلوگاه انرژی اروپاست.

آمریکا بعد از فروپاشی شوروی علیرغم اینکه به گورباچف وعده داده بود به قلمرو جمهوری های سابق شوروی وارد نمی شود؛ هیچگاه فرآیند محاصره و تحدید قدرت روسیه از طریق جذب این جمهوری های اقماری را مسکوت نگذاشت. آمریکا برای کاهش نفوذ روسیه در عرصه منطقه ای و جهانی، علاوه بر جذب هم پیمانان شوروی به «ناتو» (محاصره نظامی) و مبارزه با مزیت های اقتصادی روسیه، تلاش ها برای انجام تغییرات در سیاست داخلی اقمار شوروی را نیز مد نظر قرار داد. اساس این تلاش ها بر روش های جنگ اطلاعاتی و عملیات روانی استوار شده بود. بعنوان مثال، می توان به مبارزات بدون خشونت (مخملی) «واسلاو هاول» (1989) در «چکسلواکی» در دوره کمونیستی اشاره کرد. همچنین می توان، نمود این دست مبارزات را در خود شوروی یافت، که طی یک بازی پیچیده و با نقش آفرینی "دوگانه گورباچف-یلتسین" در نهایت از هم پاشید. (واعظی، 1386: 3)

زمینه چینی برای پیاده سازی پروژه "انقلاب مخملی" در اوکراین، بطور روشن از سال 2001 آغاز شد. این اقدامات برای ایجاد تغییرات سیاسی در بدنه حاکمیتی اوکراین صورت گرفتند. هدف این بود که جناح اوکراینی های خواهان ارتباط تعادلی با غرب و روسیه کاملاً زمین گیر شود. این پروژه طی انتخابات ریاست جمهوری 2004، تحت عنوان "انقلاب نارنجی"، به اوج خود رسید و اوایل سال بعد میلادی، با رئیس جمهور شدن یک غربگرای تمام عیار، ویکتور یوشچنکو به پیروزی رسید.

با این حال کمی بعد از پیروزی، اختلافات میان دو رهبر انقلاب نارنجی، یوشچنکو و تیموشنکو (نخست وزیر) بالا گرفت. همزمان با بروز جنگ قدرت در بین رهبران غربگرای اوکراین، جناح یاناکویچ که در انتخابات ریاست جمهوری 2004 کنار رفته بود؛ توانست در انتخابات سراسری، اکثریت پارلمان این کشور را بدست آورد و تیموشنکو را استیضاح کند. روند شکست، انقلاب نارنجی با پیروزی «یاناکویچ» در انتخابات ریاست جمهوری 2010 میلادی کامل شد.

چندی بعد از پیروزی کامل "آبی های اوکراین" (طرفداران یاناکویچ و حزب مناطق)، تیموشنکو به اتهام سوء استفاده از قدرت حین امضای قرارداد گازی با روسیه در 2009 میلادی؛ که منجر به ضرر هنگفت برای اوکراین شده بود، بازداشت شد. سرانجام در اکتبر 2011، دادگاه، حکم وی به مدت 7 سال زندان را صادر کرد. این حکم با مخالفت شدید آمریکا و اروپا مواجه شد و تیموشنکو، خواستار بررسی پرونده اش در «دادگاه حقوق بشر اتحادیه اروپا» شد. دادگاه اروپا چندی بعد، اوکراین را در رابطه با محاکمه تیموشنکو خطاکار نامید و اتحادیه اروپا، ادامه مذاکرات با یاناکویچ برای نهایی شدن عضویت اوکراین در برنامه «مشارکت شرقی اروپا» را به آزادی تیموشنکو یا تحویل وی به آلمان، برای درمان منوط کرد. (ودابع، 1392: 2)

نهایتاً اوکراین، شروط اتحادیه را سیاسی و دخالت در امور داخلی خودش دانست و امضای برنامه «مشارکت شرقی» را رد کرد. متعاقب شکست مذاکرات اوکراین با اروپا، طرفداران نزدیکی به اروپا که اغلب طرفداران انقلاب نارنجی بودند؛ اعتراضات ضددولتی در «کیف» را آغاز کردند. این مسئله حاکی از آن است که غرب سعی دارد، از بقایای انقلاب نارنجی در اوکراین حتی بعد از یک شکست کامل، بهره برده و تحمیل خواسته های خود به اوکراین و تغییر رفتار مسئولین آن را با نسخه جدیدی؛ پیش بگیرد. (خبرگزاری مشرق، 1392/12/11)

یانوکویچ در یک نطق تلویزیونی با اشاره به پیش نویس توافقنامه پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا از مردمش دعوت کرد که متن پیش نویس را بخوانند. او گرچه مخالف قطعی پیوستن اوکراین به اتحادیه نیست اما میگوید این پیش نویس الحاق، اوکراین را فقط یک بازار مصرف برای محصولات اروپایی در ازای نیروی کار ارزان و غیر متخصص می‌خواهد و نه یک شریک تجاری واقعی برای اروپا. اما از طرف مقابل، نیمه غربی اوکراین چشم به توان اقتصادی اروپا بسته است. آنها به همسایگان فقیر خود می‌نگرند که درست مانند اوکراین بخشی از اتحاد جمهوری‌های شوروی بودند اما حالا اتباع آنها آزادانه در هر جای اتحادیه اروپا سفر، اقامت و کار می‌کنند.

بحران زمانی آغاز شد که معترضان در اوکراین در اعتراض به عدم تصویب طرح همکاری‌ای اقتصادی با اتحادیه اروپا توسط دولت این کشور به خیابان‌ها آمدند و اعتراضاتی را در میدان استقلال کی‌یف به راه انداختند، در دو سوی این درگیری روسیه و غرب قرار داشتند، دولت اوکراین به ریاست یانوکویچ که مورد حمایت کرملین بود و معترضان طرفدار غربی که غالباً از بازماندگان دولت سابق متولد شده از انقلاب مخملین نارنجی رودروی یکدیگر صف کشیدند که رهبر آنها تیموشنکو نخست وزیر اسبق بود؛ این زورآزمایی خیابانی با توافقی میان دولت و رهبران مخالفان که با میانجیگری اتحادیه اروپا و روسیه درباره موافقتنامه همکاری تجاری در مسیر حل شدن و پایان مسالمت آمیز بین دو طرف قرار داشت.

تنها ساعتی پس از آنکه رهبران مخالفان در میان جمعیت حاضر در میدان استقلال متن توافق با دولت را قرائت کردند به یک باره شهر کی‌یف به آشوب کشیده شد و معترضان با حمله به نهادهای دولتی و نظامی عملاً کنترل شهر را به دست گرفتند و رئیس جمهور را وادار به فرار کردند. در این بحبوحه سفرهای مقامات آمریکایی و اروپایی هم به کی‌یف افزایش یافته بود به گونه‌ای که ظاهراً مقامات غربی سعی می‌کردند به معترضان نحوه مدیریت اوضاع را متذکر شوند. اما در میان آشوب و فتنه‌ای که غربی‌ها در اوکراین به آن دامن زدند نکته اینجا بود که در ابتدا غربی‌ها با خوش بینی مدعی شدند که غربگرایان کنترل اوضاع را به دست گرفته‌اند ولی به زودی دریافتند که در این آشفته بازار نئونازی‌ها و جریان‌های نژادی هم روی آب آمده و موج سواری می‌کنند؛ مسئله‌ای که می‌تواند سرنوشت مردم اوکراین را در کوتاه مدت و حتی بلندمدت تحت تاثیر قرار دهد. این گروه‌ها که به واقع مصداق آنارشیزم‌های مدل

2014 هستند نه دولت وابسته به روسیه یا نوکویچ و نه دولت اسبق غرب گرا و نارنجی تیموشنکو را قبول دارند ولی غربی‌ها با دمیدن در بوق‌های رسانه‌ای خود برای اینکه خود را پیروز نشان دهند، تاکید می‌کنند که پیروز ماجرا هستند.

در این میان روسیه در راستای سیاست‌هایش به قدرت رسیدن آنارشیست‌ها در کی‌یف را فرصتی تاریخی برای خود در نظر گرفت تا بتواند با جدا کردن بخشی از خاک اوکراین در شبه جزیره کریمه سیطره راهبردی خود بر دریای سیاه را تحکیم ببخشد و در همین راستا با برگزاری همه پرسی در تاریخ 17 مارس و اعلام نتایج آن در روز پس آن که با نتیجه 95 درصد آرا موافقت مردم شبه جزیره کریمه برای انضمام به خاک روسیه اعلام می‌کرد، این منطقه مهم را به خاک خود منضم کرد.

ولی در تاریخ 18 مارس یعنی در همان روز آمریکا اعلام کرد که نتایج همه پرسی را به رسمیت نمی‌شناسد و همچنین پیش از آن، دیگر متحدین و اشنگتن نیز اعلام کردند بودند که در صورت انجام همه پرسی در کریمه روسیه را تحریم خواهند نمود.

این اقدام آمریکا و غرب با برخی از اصول و تعهدات بین المللی در تعارض است، عدم به رسمیت شناختن همه پرسی توسط واشنگتن از یک سو با اصل حق تعیین سرنوشت توسط مردم شبه جزیره کریمه که اصلی عام الشمول در حقوق بین الملل است و صراحتاً در قضایای تیمور شرقی و صحرای غربی به رسمیت شناخته شده تعارض دارد.

از سوی دیگر آمریکایی‌ها و دیگر کشورهای غربی همچون انگلیس و فرانسه در حالی اقدامات روسیه را خلاف حقوق بین الملل می‌دانند که خودشان سیاه‌های بلند بالا از نقض حقوق بین الملل دارند. آمریکا در ماجرای اشغال عراق، تحریم‌های یک جانبه علیه ایران، دست داشتن در صدها عملیات کودتا، جاسوسی، حمایت از جدایی طلبان و تروریست‌ها در اقصی نقاط جهان از آمریکای لاتین تا خاورمیانه هیچ گاه نمی‌تواند مدعی رعایت حقوق بین الملل یا داعیه دار حقوق بشر باشد. انگلیس هم رفتارش در مقابل مردم ایرلند شمالی یا در قبال جزایر فالکلند آرژانتین به همه نشان داد که دولت لندن چقدر به حقوق بین الملل احترام می‌گذارد و هر جا که منافعی اقتضا کند از زیر پا گذاشتن اصول حقوق بین الملل همچون احترام به مرزها یا حق تعیین سرنوشت دریغ نمی‌کند. فرانسوی‌ها نیز همچون دوستان انگلوساکسون در الجزایر در اواسط قرن بیستم نشان دادند که چطور حاضرند با کشتار یک میلیون نفر به ملتی که می‌خواهد آزاد باشد حق تعیین سرنوشت ندهد یا در طی سال‌های اخیر با حملات نظامی خود به لیبی، ساحل عاج و آفریقای مرکزی تنها به دنبال حفظ قدرت خود در قاره سیاه است.

کشورهای غربی که اکنون مدعی‌اند روسیه ناقض حقوق بین الملل است که خودشان در ابتدای بحران بدون توجه به حاکمیت اوکراین با حمایت از معترضان و حضور مقامات سیاسی خود در جمع تجمع کنندگان در میدان استقلال حاکمیت این کشور را زیر سوال بردند و وحدت ملی و سیادت سیاسی این کشور را خدشه دار کردند که زمینه تضعیف بیش از پیش این کشور را فراهم کرد. از طرفی دیگر با حمایت نسنجیده و فله‌ای از معترضان در خیابان‌ها و تضعیف حاکمیت در کی‌یف زمینه به قدرت رسیدن آنارشیست‌هایی را فراهم کردند که در بلند مدت منافع خودشان را نیز تهدید خواهند کرد. در همین زمینه ران پال از رهبران سیاسی جمهوری خواه در آمریکا بر این باور است که ایالات متحده در حال نابود کردن دموکراسی در خارج از مرزهای این کشور است و این اقدام با هزینه کردن میلیارد دلار برای تغییر در خارج از این کشور انجام می‌دهد. وی معتقد است که دولت آمریکا میلیون‌ها دلار در سازمان‌های مختلف سرمایه‌گذاری کرده است تا در امور اوکراین مداخله کند و حالا کاخ سفید باید از مداخله در هم‌پرسی اخیر در کریمه و اعلام غیرقانونی بودن آن خودداری کند. (خبرگزاری فارس، 1393/1/5)

به طور کلی می‌توان مهم‌ترین اهداف و سیاست‌های روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا در اوکراین را به شرح ذیل خلاصه نمود:

#### الف. روسیه

روسیه به عنوان اصلی‌ترین بازیگر تأثیرگذار بر روند تحولات اوکراین نمی‌خواهد حوزه اقتدار خود را در آینده این کشور از دست بدهد. به همین دلیل سیاست‌ها و اهداف اساسی ذیل را دنبال می‌کند:

1. روسیه از فرصت تاریخی برای ضمیمه کردن شبه جزیره استراتژیک کریمه به خاک خود استفاده کرد تا اولاً حوزه اقتدار خود را در شمال دریای سیاه گسترش دهد و ثانیاً دیگر مجبور نباشد سالانه 300 میلیون دلار بابت اجاره بندر سواستوپل برای استقرار ناوگان هسته‌ای خود در مهم‌ترین بندر کریمه در دریای سیاه به اوکراین نپردازد.

2. روسیه می‌کوشد با مستقل کردن دو استان شرقی اوکراین یعنی استان‌های دونتسک و لوهانسک که هم مرز روسیه هستند در عمل فشار بیشتری را بر اوکراین وارد کند تا مانع عضویت احتمالی اوکراین در سازمان آتلانتیک شمالی موسوم به ناتو شود. زیرا عضویت اوکراین در ناتو به نقش آفرینی این کشور که چندین قرن سپر حائل در برابر تهاجم غرب علیه روسیه بوده است، پایان می‌دهد. به همین دلیل می‌توان گفت عضویت اوکراین در ناتو خط قرمز روسیه است. مستقل شدن استان‌های لوهانسک و دونتسک اقدام احتیاطی محسوب می‌شود تا حتی اگر روزی اوکراین به ناتو بپیوندد حداقل این دو استان همان نقش گذشته اوکراین را در برابر غرب ایفاء کنند.

3. روسیه با عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا موافق نیست زیرا مایل است اوکراین به اتحاد اوراسیا متشکل از روسیه، روسیه سفید و قزاقستان بپیوندد. زیرا اصولاً اتحادیه اوراسیا بدون عضویت اوکراین تا حد بسیار زیادی کارایی خود را از دست می‌دهد. به همین جهت حتی اگر روسیه نتواند مانع عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا بشود حداقل اوکراین را مجبور سازد با اتخاذ سیاست مشابه فنلاند به عنوان یک کشور بیطرف اروپایی، عضو اتحادیه اروپا باشد. فنلاند با اتخاذ سیاست بیطرفی از دوران جنگ سرد به این طرف، ضمن آنکه عضو اتحادیه اروپا شد از وارد شدن به ناتو خودداری کرد تا مناسبات خوب خود را با همسایه جنوبی اش یعنی روسیه حفظ کند. بر این اساس از نگاه روسیه فنلاند مدل خوبی است که اوکراین می‌تواند از روی آن الگو برداری کند.

4. روسیه مایل است نظام فدرالی در اوکراین حاکم شود تا حقوق روس تبارهای اوکراین در استان‌هایی که اکثر جمعیت آنها روس تبار هستند، بهتر تامین شود. البته اوکراین در عمل اقدام‌های مقدماتی را برای طی کردن این مسیر برداشته است.

5. روسیه می‌کوشد دولتی که در آینده بحران در کی اف حاکم می‌شود، در درجه اول متحد روسیه باشد اما اگر طرفدار روسیه نیست، حداقل متحد یا دست‌نشانده غرب نباشد. بر این اساس روسیه از همه امکانات خود در اوکراین بهره می‌گیرد تا با ناامن کردن بخش شرقی این کشور در عمل مانع از تحقق نقشه‌های اتحادیه اروپا و آمریکا در اوکراین شود. البته این مسأله موجب شده است هزینه اعمال تحریم‌های اتحادیه اروپا و آمریکا را علیه خودش بپردازد. از نظر روسیه اهمیت اوکراین در تامین امنیت روسیه بسیار بیشتر از هزینه‌هایی است که بابت تحریم‌های غرب به این کشور تحمیل می‌شود.

ب. اتحادیه اروپا

مهم‌ترین اهداف و سیاست‌های اتحادیه اروپا در اوکراین عبارتند از :

- 1- انعقاد قرارداد همکاری گمرکی با اوکراین به منظور توسعه نفوذ خود در بازارهای این کشور و زمینه‌سازی برای عضویت اوکراین در اتحادیه اروپایی تا ده سال آینده.
- 2- دسترسی سریع‌تر و مطمئن‌تر به خطوط انتقال انرژی از خاک اوکراین و دریای سیاه که این موضوع برای اتحادیه اروپا یک راهبرد اساسی برای رها شدن و یا کاهش وابستگی به نفت و گاز روسیه به شمار می‌رود.
- 3- اوکراین برای تکمیل حلقه محاصره علیه روسیه برای اتحادیه اروپا به عنوان یک خط مقدم راهبردی مطرح است. بنابراین دولت حاکم بر کی اف باید متحد اتحادیه اروپا باشد نه متحد نزدیک روسیه. بنابراین عضویت اوکراین در بلند مدت در اتحادیه اروپایی می‌تواند نفوذ روسیه را در اروپا و بویژه در شرق اروپا به شدت کاهش دهد.
- 4- از دست رفتن کریمه در دریای سیاه برای اوکراین و اتحادیه اروپا بسیار اهمیت دارد اما این موضوع مانند استان‌های شرقی اوکراین برای اتحادیه اروپا اهمیت ندارد. به همین دلیل اتحادیه اروپا در بلند مدت ممکن است با جدایی کریمه از اوکراین موافقت کند اما با تجزیه اوکراین به شرق و غرب به هیچ وجه موافق نیست زیرا اوکراین تجزیه شده وضعیت مناسبات روسیه و اتحادیه اروپایی را دچار بحران جدی می‌کند و حتی ممکن است وارد جنگ سرد جدید بشوند.

ج. ایالات متحده آمریکا

از آنجا که آمریکا از صحنه بحران دور است و تأثیرات منفی این بحران بر روی اقتصاد آمریکا بسیار کمتر از روسیه یا اتحادیه اروپا است که فقط حجم مناسبات اقتصادی روسیه و اتحادیه اروپا در سال 2013 به بیش از چهار صد میلیارد دلار بالغ شده است، آمریکا می‌کوشد از این فرصت استفاده کند تا حداقل به سه هدف عمده ذیل دست پیدا کند:

1- تشکیل یک دولت طرفدار غرب درکی اف که تضمین کننده مناسبات آمریکا و اوکراین باشد.

2- عضویت اوکراین در پیمان ناتو تا اینکه مرزهای ناتو به مرزهای غربی روسیه برسد. در نتیجه حلقه محاصره ناتو علیه روسیه تنگتر خواهد شد. این روند تا فروپاشی درونی روسیه ادامه خواهد داشت زیرا آمریکا مایل است پس از استیلا بر اوکراین زمینه را برای جدا شدن حداقل بیست جمهوری خودمختار روسیه از این کشور فراهم کند.

3- توسعه نفوذ آمریکا در شرق اروپا و تحکیم موقعیت در بازارهای اوکراین (بهشتی پور، 1393: 5-6)

رقابت اتحادیه اروپا و روسیه در اوکراین:

مشکل اصل در اوکراین رقابت‌های منطقه‌ای آمریکا و اروپا از یک سو و روسیه از طرف دیگر است، کشمکش‌هایی که با توجه به دو قطبی شدن جامعه اوکراین می‌تواند به تجزیه این کشور بینجامد. ساکنان شرق و جنوب شرق اوکراین که اکثراً روس تبار هستند طرفدار نزدیک شدن به روسیه و بیشتر ساکنان غرب که مناطق صنعتی اوکراین در این بخش است، حامی نزدیکی به اتحادیه اروپا هستند. از زمان استقلال اوکراین در سال ۱۹۹۱، این تعارض وجود داشت. اما هم در داخل اوکراین تفکر مبتنی بر تجزیه طرفدار کمی دارد و هم در خارج از اوکراین روسیه و اتحادیه اروپا به شدت مخالف تجزیه اوکراین هستند. آن هم به دلیل نقش راهبردی که این کشور برای هر دو طرف دارد. اوکراین در حال حاضر حائل میان روسیه و اتحادیه اروپاست.

بروز درگیری‌ها در سال 2004 دلیل اقتصادی داشت. به این معنی که ساکنان غرب اوکراین معتقد بودند که منافع بلندمدت اجباب می‌کند این کشور رابطه نزدیکتری با اتحادیه اروپا داشته باشد. چرا که گردش مالی این اتحادیه بیش از هزار میلیارد دلار است در حالی که گردش مالی اتحادیه اوراسیا (متشکل از روسیه سفید، روسیه و قزاقستان) حداکثر ۲۰۰ میلیارد دلار است.

یانوکویچ و تیم حاکم بر اوکراین تعارضی در پیوستن به اتحادیه اروپا و نزدیکی به روسیه نمی‌دید اما این اتحادیه اروپا بود که شرط انعقاد همکاری‌های اقتصادی و تجارت آزاد با این اتحادیه را پیوستن اوکراین به اتحادیه اوراسیا گذاشته است. این شرط یانوکویچ را در یک دو راهی دشوار قرار داد: پیوستن به اتحاد تجاری با اتحادیه اروپا که مقدمه پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا به صورت دائمی است یا عضو شدن در اتحادیه گمرکی اوراسیا. اما یانوکویچ با گرفتن وام از روسیه و قراردادهای تجاری که در مسکو با روسیه امضا نمود ترجیح داد جانب مسکو را بگیرد.

دولت یانوکویچ با توجه به تجربه‌ای که از سال ۲۰۰۴ میلادی داشت باید بحران را مدیریت می‌کرد. اگر اوکراینی‌ها خواستار پیوستن این کشور به پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بودند احتمالاً باعث تفوق نظامی آمریکایی‌ها در اوکراین می‌شدند. ولی اتحادیه اروپا در درجه نخست، یک اتحادیه اقتصادی و سیاسی است. اتحادیه اروپا به دنبال این نیست که از طریق اعمال فشار بر اوکراین از این کشور امتیازی بگیرد. مسئله این است که اوکراین کشوری استراتژیک است و اگر اتحادیه اروپا موفق شود که در بلندمدت اوکراین را به عضویت خود درآورد به لحاظ اقتصادی پیروزی بزرگی را به دست آورده است.

اما برای روسیه از دست دادن اوکراین بسیار دشوار است. زیرا خطوط گاز صادراتی روسیه به اروپا از این کشور می‌گذرد. به لحاظ تاریخی هم اوکراین کشوری است که نقش حائل با غرب را برای روسیه بازی کرده است. در واقع رشته‌های اقتصادی روسیه با اوکراین به گونه‌ای به هم گره خورده که کی‌یف حتی با پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا، نمی‌تواند این رشته‌ها را پاره کند و البته بالعکس.

تحولات سال ۲۰۱۴ در اوکراین و بحران کریمه

در ۲۲ فوریه ۲۰۱۴ در پی اعتراضات خیابانی علیه دولت و وخیم شدن اوضاع داخلی اوکراین با رای پارلمان اوکراین ویکتور یانکویچ از سمت رییس جمهوری برکنار شد و یولیا تیموشنکو نخست وزیر سابق که در روز ۱۹ مهر ۱۳۹۰ برابر با ۱۱ اکتبر ۲۰۱۱ محکوم به زندان شده بود پس از تسخیر کاخ ریاست جمهوری توسط مخالفان و رای پارلمان این کشور مبنی بر بازگشت به قانون اساسی سال ۲۰۰۴، که این طرح با ۳۲۵ رای موافق به تصویب رسید و راه برای آزادی تیموشنکو هموار شد. همچنین پارلمان اوکراین به آزادی تیموشنکو از زندان نیز رای مثبت داد. پس از برکناری یانکویچ، وی به روسیه گریخت و الکساندر تورچینف به عنوان رییس جمهور موقت برگزیده شد. در پی این حوادث شبه جزیره کریمه توسط نیروهای روسی تحت عنوان محافظت از روس تبارهای این ایالت خودمختار اشغال شد. چند روز بعد از این اتفاقات، مردم شبه جزیره کریمه در برگزاری همه

پرسی سراسری، موافقت ۹۶ درصدی خود را با پیوستن به کشور روسیه اعلام کردند و این شبه جزیره رسماً جزئی از خاک روسیه شد.

پس از این اقدام وزرای خارجه اتحادیه اروپا با تحریم ۲۱ تن از مقامات روسیه و اوکراینی‌های حامی روسیه موافقت کردند. موارد تحریمی شامل ممنوعیت در سفر و مسدود کردن دارایی‌ها می‌شود. از سوی دیگر، آمریکا نیز تحریم‌های جدیدی علیه روسیه را اعلام کرد. (خبرگزاری ایرنا، اسفند ۱۳۹۲) Bottom of Form

۱۹۳ کشور عضو مجمع عمومی سازمان ملل ۲۸ مارس ۲۰۱۴ با صدور قطعنامه‌ای بی‌اعتبار بودن همه‌پرسی برگزار شده در کریمه در خصوص الحاق این منطقه به خاک روسیه را اعلام کرده‌اند. ۱۰۰ کشور به این قطعنامه رای مثبت دادند و ۱۱ کشور نیز با آن مخالفت کرده‌اند. ۵۸ کشور جهان نیز رای ممتنع داده و ۲۴ کشور نیز در رای‌گیری شرکت نکردند.

بر اساس این گزارش گرچه اجرای این قطعنامه الزام‌آور نیست ولی تصویب آن به این معناست که سیستم کلی سازمان ملل هنوز کریمه را به عنوان بخشی از خاک اوکراین به رسمیت می‌شناسد و حاضر به پذیرش الحاق این منطقه به روسیه نیست.

در پی استقلال کریمه از کی‌یف، در لوهانسک و دونتسک نیز جدایی‌طلبان اقدام به پیگیری اعتراض خود کرده و جمهوری خلق دونتسک و لوهانسک را تشکیل دادند و با برگزاری همه‌پرسی در آبان ۱۳۹۳ اعلام استقلال و جدایی از کی‌یف را اعلام نمودند. به گزارش خبرگزاری رویترز، برخی از جدایی‌طلبان نتیجه این رای‌گیری را به منزله کسب استقلال شرق اوکراین و عده‌ای دیگر آن را به معنای وحدت نهایی با روسیه دانستند. سازمان دهندگان این همه‌پرسی در منطقه اصلی شرق اوکراین اعلام کردند که حدود ۹۰ درصد از شرکت‌کنندگان رای به خودمختاری داده‌اند.

نتایج تحریم‌های غرب برای روسیه

۱- فرار سرمایه: ممکن است به سبب تردید‌های به وجود آمده پس از رویارویی روسیه با غرب در قضیه اوکراین، فرار سرمایه از روسیه امسال به یکصد و پنجاه میلیارد دلار برسد. در چند سال اخیر حتی قبل از اعمال تحریم‌ها شاهد فرار سرمایه از روسیه به دلایل گوناگون بودیم که این روند تشدید شد.

۲- کاهش شدید ارزش روبل: روبل واحد پول روسیه که امسال به زحمت به ثبات رسیده بود، سقوط تاریخی ارزش خود را تجربه کرد. بانک مرکزی روسیه با هدف از بین بردن نگرانی‌ها درباره تورم، شاخص سود بانکی را از ۷٪ به ۷/۵٪ افزایش داد اما باز هم روبل تا یک سوم ارزش خود را از دست داد.

۳- کاهش رشد اقتصادی: وزارت اقتصاد روسیه با خوش‌بینی میزان رشد اقتصادی سال ۲۰۱۴ را ۱/۱٪ پیش‌بینی کرده که بسیار کمتر از هفت درصدی است که روسیه در دهه گذشته شاهد آن بوده است. البته این مقدار هم به مدد تزریق منابع مالی دولت به اقتصاد محقق خواهد شد. با این حال حتی ممکن است همین رقم هم بدست نیاید.

۴- افزایش بدهی خارجی: بدهی خارجی روسیه در سال ۲۰۱۴ به هفتصد و پنجاه میلیارد دلار رسیده است. این درحالی است که ذخایر ارزی روسیه هم اکنون ۵۰۰ میلیارد است. البته این مقدار هم به مدد تزریق منابع مالی دولت به اقتصاد محقق خواهد شد. یعنی بدهی خارجی روسیه حدود ۲۵۰ میلیارد دلار بیشتر از ذخایر ارزی این کشور است.

۵- کاهش درآمدها: دوسوم صادرات روسیه و حدود نیمی از درآمد دولت از صادرات نفت و گاز به دست می‌آید.

از دست رفتن بازار اروپایی روسیه درآمد نفتی و گازی روسیه را به شدت کاهش می‌دهد زیرا روسیه نمی‌تواند صادرات به چین و آنچه از آن با نام «محور شرق» نام برده می‌شود جایگزین صادرات به اروپا کند. زیرا چین به همه‌گازی که روسیه تولید می‌کند نیاز ندارد و خط لوله‌ای که می‌بایست این گاز را انتقال دهد، هنوز وجود خارجی ندارد.

نتایج تحریم‌های غرب

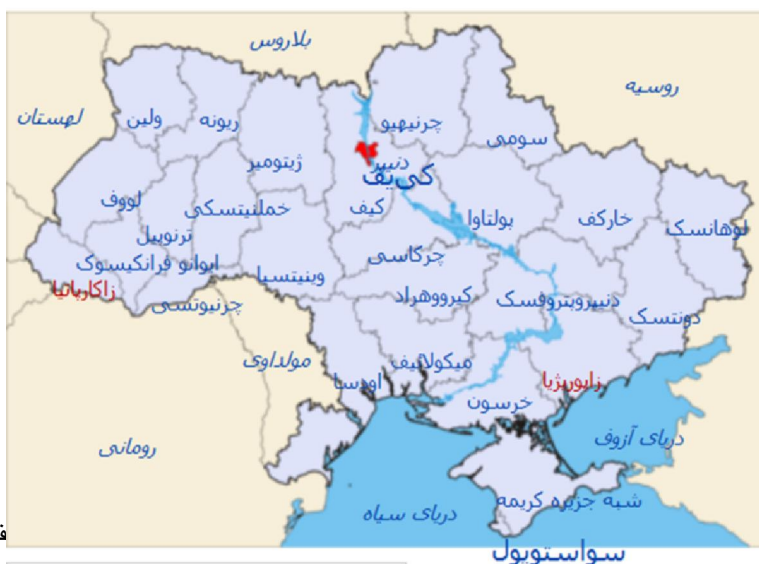


1- رکود اقتصادی بیشتر برای کشورهای اتحادیه اروپا بویژه کشورهای نظیر لهستان که در اثر تحریم متقابل روسیه در مورد کالاهای صادراتی آنها به این کشور متضرر خواهد شد. در واقع باید گفت تحریم های متقابل روسیه و اتحادیه اروپا اوضاع بد اقتصادی کشورهای اروپایی را بدتر می کند.

2- از دست دادن بازار صادراتی چند میلیارد یورویی: اروپا 283 میلیارد دلار به روسیه صادرات دارد و در خطر قرار گرفتن این حجم عظیم از صادرات برای اروپایی ها بسیار زیان بار است.

3- مشکل برای جایگزین کردن منابع نفت و گاز و مختل شدن صنایع وابسته به آن: اتحادیه اروپا که به شدت وابسته به نفت و گاز اروپا است در کوتاه مدت دچار مشکلات اساسی می شود اما در بلند مدت ممکن است بتواند راههای جایگزین پیدا کند. زیرا قسمت عمده ای از نفت کشورهای اروپای شرقی و آلمان از خطوط انتقال نفت روسیه منتقل می شود به طوری که سیستم فنی پالایشگاه های اروپایی با نفت اورال مطابقت داده شده است. چنانچه کشورهای عضو اتحادیه اروپا خرید نفت از روسیه را تحریم نمایند ابتدا می بایست هزینه های هنگفتی صرف ایجاد تغییرات فنی در پالایشگاه های خود نمایند و این برایشان به صرفه نخواهد بود.

4- افزایش شدید قیمت نفت و گاز: در صورتی که تحریم ها شامل نفت و گاز شود بطور قطع قیمت نفت و گاز افزایش شدید پیدا می کند و در این حالت کشورهای اروپایی بیش از روسیه زیان می بینند. (بهشتی پور، 1393: 6-7)



مداخله نظامی روسیه و جنگ داخلی

پس از برکناری ویکتور یانکویچ از ریاست اهالی روس تبار بخش هایی از شرق اوکراین مبتنی بر بدبینی تاریخی شان به جهت گیری های سیاسی در غرب اوکراین و نیروهایی که در کی یف قدرت را به دست گرفته اند و نیز بر بستر برخی اشتباهات دولت جدید با آن از در ستیز و مخالفت درآمده اند.

در این میان روسیه که فعل و انفعالات سیاسی در اوکراین را تلاشی دیگر برای تشدید محاصره خود و حضور سیاسی و نظامی غرب در پشت مرزهای خود تلقی می کند با حمایت از مخالفت ها در شرق اوکراین و تشدید ستیز میان اهالی منطقه و دولت کی یف درصدد حفظ منافع ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خود تا حد ممکن است. این رویکرد روسیه در همان روزهای اول پس از برکناری یانکویچ و با تصرف بحث انگیز شبه جزیره کریمه نمودی بارز یافت.

گرچه نیروهای حاکم در کی یف قول هایی مبنی بر تغییر قانون اساسی و اعطای اختیارات بیشتر به مناطق، به ویژه شرق کشور را داده اند، ولی این قول نه برای جدایی طلبان و نه برای روسیه حامی آنها کافی نبوده است. با بدست آمدن برخی موفقیت های نظامی دولت در شرق، عرصه بر شبه نظامیان شرق اوکراین روز به روز تنگتر می شود، اما تا کنون هیچ یک از دو طرف، اراده ای برای پایان درگیری ها نشان نداده اند.

افزایش تلاش های دیپلماتیک اخیر در اروپا برای حل بحران و افزایش تماس ها و دیدارها میان مقام های روسیه و اوکراین نشانگر آن است که هر دو طرف پیروزی واقعی و کاملی برای خود در این بحران متصور نیستند و بیش از همه یافتن راه حل سیاسی که مبتنی

بر خواست‌های متعادل‌شده طرفین باشد مد نظر است. گزینه کرملین برای تحقق این امر ایجاد یک حکومت فدرال در این کشور است. زیرا در یک اوکراین فدرال، دولت مرکزی نسبتاً ضعیف در جهت‌گیری‌های خارجی‌اش به نظر موافق مناطق فدرال (از جمله مردم نواحی شرق کشور) وابسته است و روسیه را راضی کند که پیوند تنگاتنگ میان کیف و غرب (به خصوص از دید نظامی) عملی نشود.

این رامحل شاید اوکراین را در پیوندهای مستقیم سیاسی و اقتصادی با غرب قرار دهد، اما در عین حال باید به پیوندهای تاریخی، فرهنگی و اقتصادی شرق اوکراین با روسیه هم توجه کند و به لحاظ نظامی، مانند آنچه برای فنلاند پس از جنگ جهانی دوم ترسیم شد، موقعیتی خنثی و حائل را برای اوکراین رقم بزند.

اما روسیه به هیچ یک از این راه حل‌ها توجهی نکرده و بدون در نظر گرفتن عواقب بعدی، به افزایش درگیری‌ها در شرق اوکراین دامن زد. تا آغاز دسامبر 2014، این جنگ شاهد یک میلیون آواره، ۲۶۰ هزار بی خانمان و مرگ 4000 نفر شده است.

برای درک دقیق‌تر تحولات در اوکراین باید به ریشه‌های اختلاف‌ها و درگیری‌های موجود در اوکراین در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی توجه نماییم.

## الف. تحلیل بحران اوکراین در سطح ملی

1- برکناری یانوکویچ رئیس جمهور اوکراین توسط پارلمان این کشور را نه می‌توان یک انقلاب رنگی نامید و نه آن گونه که رئیس جمهوری برکنار شده اوکراین ادعا کرده یک کودتاست. زیرا در یک انقلاب، تمامی مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تغییر می‌کند و ساختارهای جدیدی جایگزین ساختارهای قبلی می‌شود؛ درحالی که تغییر کنونی صرفاً جابجایی دولت محسوب می‌شود همچنان که در سال ۲۰۰۴ اتفاق افتاد. غرب گرایان به رهبری یوشچنکو- تیموشنکو جایگزین روس گرایان شدند. این تحول کودتا هم محسوب نمی‌شود زیرا پارلمان که متشکل از نمایندگان مردم است با اکثریت آراء یانوکویچ رئیس جمهوری را بدلیل بی کفایتی سیاسی برکنار کرد. این اقدام در چهارچوب قانون انجام شده است و نمی‌توان گفت کودتا یا حتی شبه کودتایی در اوکراین انجام شده است.

2- ریشه مشکلات کنونی اوضاع خراب اقتصادی، فساد مالی حاکم بر دستگاه دولتی و رقابت‌های اولیگارش‌های صاحب نفوذ در اوکراین است. بخشی از اختلاف‌های احزاب روس گرا در اوکراین با احزاب غرب گرا دعوا بر سر قدرت و امتیازهای اقتصادی اولیگارش‌های مالی فاسدی است که بعد از فروپاشی شوروی از هیچ به همه چیز رسیدند.

3- بحران کنونی اوکراین ریشه داخلی دارد یعنی آمریکا، اتحادیه اروپا و روسیه این بحران را بوجود نیاوردند بلکه از بحران بوجود آمده به نفع خود بهره برداری می‌کنند.

۴- خانم تیموشنکو ملکه گازی در ۱۹۹۱ هیچ ثروتی نداشت اما الان بعد از بیست سال میلیاردر است. او یکی از بزرگترین اولیگارش‌های مالی در اوکراین را رهبری می‌کند. در باره فساد مالی او و هم حزبی‌هایش کمتر کسی تردید دارد. موضوع اتهام رشوه‌گیری از روسیه افسانه‌سازی نبود. این موضوع از سوی منابع روسیه دامن زده نشد زیرا این خانم خود امتیاز بزرگی به روسیه داده بود. جناح‌های رقیب او در دولت اوکراین سوء استفاده‌های مالی او را منتشر کردند.

۵- اختلاف‌های بین بخش شرقی اوکراین که اکثراً روس گرا هستند با بخش غربی این کشور که بیشتر طرفدار نزدیکی به اتحادیه اروپا و آمریکا هستند با تغییر دولت حل نمی‌شود. حل این اختلاف به مدل جدیدی از همکاری نیاز دارد و باید قبل از هر چیز از نفوذ صاحبان قدرت در ساختار سیاسی به نفع مردم این کشور کاسته شود.

## ب. تحلیل در سطح منطقه‌ای

۱- بی شک رقابت روسیه و اتحادیه اروپا برای کسب نفوذ و کنترل بیشتر بر منابع اوکراین یکی از دلایل عمده گسترش بحران در شرق اروپا و غرب روسیه است. اوکراین در چهار صد سال گذشته همیشه نقش خط حائل برای نفوذ غرب به روسیه را ایفاء کرده است. چه در زمان لشکر کشی ناپلئون بناپارت و چه در زمان تجاوز ارتش آلمان نازی و چه در دوران جدید که حد مرز اتحادیه اروپا با روسیه بعد از فروپاشی محسوب می‌شود. بنابراین روسیه و اتحادیه اروپا از بستر اختلاف‌های موجود در اوکراین برای ایفاء

نقش در این کشور سوء استفاده می‌کنند. همچنانکه شب قبل از برکناری قرارداد چند جانبه می‌بندند اما در پشت پرده با مخالفان در پارلمان برای سرنگونی دولت یانوکویچ متحد می‌شوند.

۲- در واقع می‌توان گفت به احتمال زیاد تصمیم برای برکناری یانوکویچ در ملاقات یک هفته قبل مخالفان او با خانم مرکل صدر اعظم آلمان در برلین نهایی شده است.

۳- روسیه به اوکراین نیاز مبرم دارد. همچنانکه اوکراین به روسیه نیازمند است. بحث وابستگی نیست بحث نیاز متقابل اقتصاد دو کشور به یکدیگر است. اقتصاد اوکراین و روسیه چنان به هم تنیده شده‌اند که حتی در دوران حکومت دولت غرب گرای آینده باز هم این مناسبات البته به شکل محدود تر در مقایسه با قبل ادامه خواهد داشت. همچنان که در دوران یوشچنکو رئیس جمهور غرب گرا قبلی اوکراین در فاصله سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ ادامه داشت. حتی خانم تیموشنکو که در حال حاضر رهبری مخالفان را برعهده دارد و طرفدار روابط نزدیک با اتحادیه اروپا است به جرم دریافت رشوه از روسیه و نه آمریکا با اتحادیه اروپا برای انعقاد قرار داد گازی با روسیه در سال ۲۰۰۷ زمانی که نخست وزیر بود، به زندان افتاده بود.

۴- اتحادیه اروپا هم به اوکراین نیاز دارد چرا که عمده لوله‌های صادرات گاز روسیه به اروپا از خاک اوکراین می‌گذرد. لوله‌های نفت صادراتی روسیه به اروپا نیز از اوکراین می‌گذرد. اوکراین نیز برای سامان دهی به وضعیت بد اقتصادی خود نیاز به همکاری با اتحادیه اروپا دارد.

### ج. تحلیل در سطح بین المللی

بحران اوکراین به صحنه جدیدی برای رقابت آمریکا و روسیه در سطح جهانی نیز تبدیل شده است. روسیه می‌کوشد با مهار بحران در اوکراین اجازه ندهد آمریکا و اتحادیه اروپا مانند سال ۲۰۰۴ به صحنه قدرت بازگردند. بنابراین از همه امکانات خود استفاده کرد تا یانوکویچ را بر سر قدرت نگه دارد اما موضوع فساد مالی دستگاه دولتی و مشکلات ناشی از سوء مدیریت و ناکارآمدی عمیق‌تر از آن بود که کمک ده میلیارد دلاری وعده داده شده از سوی روسیه مشکلات را حل کند. به همین دلیل هماهنگی بین آمریکا و اتحادیه اروپا موجب تقویت مخالفان یانوکویچ شد و در نهایت در این مقطع غرب گرایان بار دیگر روس‌گرایان را به عقب راندند. اما باید توجه داشت روسیه در اوکراین حضور موثر داشته و خواهد داشت حتی حالا که قرار است یک دولت غرب‌گرا به قدرت برسد باز هم روسیه از صحنه سیاسی اوکراین بطور کامل حذف نمی‌شود.

روسیه به توسعه ناتو در مرزهای غربی خود حساس است و در این مورد حاضر است حتی جنگ هم راه بیندازد. همچنان که در سال ۲۰۰۸ با گرجستان به بهانه اوستیای جنوبی وارد جنگ شد. اما روسیه در باره توسعه مناسبات اوکراین با اتحادیه اروپا به اندازه ناتو حساس نیست. زیرا حتی در بلند مدت خود روسیه دنبال همکاری با اتحادیه اروپا است تا بتواند از اتحاد اروپا در برابر کنترل نفوذ آمریکا بهره بگیرد.

تحلیلگرانی سعی دارند به ما بقبولانند که اوکراین میتواند وجه المصلحه روسیه و آمریکا قرار گیرد. قبلا هم درباره گرجستان این تحلیل را مطرح می‌کردند یعنی آمریکا، گرجستان و اوکراین را به روسیه بسپارد و متقابلا روسیه از سوریه صرف نظر کند. این تحلیل مبنای درستی ندارد و صرفا خیلی جذاب است ولی بیشتر روی افکار سازی کار می‌کند نه روی واقعیت‌های موجود در صحنه اوکراین و سوریه. صحنه رقابت موجود در اوکراین با صحنه رقابت در سوریه بسیار متفاوت است. در اوکراین تغییر دولت مطرح است در سوریه تغییر حاکمیت. در اوکراین مردم عادی با هم اختلاف دارند در حالی که در سوریه تروریست‌های اعزامی از سایر کشورها با مبارزات مردم مخالف اسد با هم در چند جبهه وارد درگیری و نزاع شدند. (بهشتی پور، 1392: 1-2)

### نتیجه گیری

شعار اصلی در انقلاب های رنگی بیشتر به دلیل فشارهای اقتصادی (توزیع قدرت، توزیع ثروت، فقر و...) بوده و بر مبنای آن حرکات اعتراض آمیز اولیه تحت عنوان انقلاب نارنجی صورت پذیرفته است. حال که این انتظارات را یوشچنکو در افکار عمومی مردم نتوانست پاسخگو باشد و حل نماید لذا دامنه اعتراضات مردمی مجدداً در انقلابی آبی رنگ شعله ور شد. بیشتر درگیری ها و کشمکشهای سیاسی در حال جریان اوکراین، تحت الشعاع مسایل داخلی قرار گرفته تا بیرونی. در زمان بروز انقلاب نارنجی، یوشچنکو به دنبال کسب نظر و در طلب دعوت و دخالت خارجی ها برای پیروزی خود و حل قضیه بود. از سوی دیگر، برکناری

یانوکویچ رئیس جمهور اوکراین توسط پارلمان این کشور را نه می‌توان یک انقلاب رنگی نامید و نه آن گونه که رئیس جمهوری برکنار شده اوکراین ادعا کرده یک کودتا دانست. زیرا در یک انقلاب، تمامی مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تغییر می‌کند و ساختارهای جدیدی جایگزین ساختارهای قبلی می‌شود؛ درحالی که تغییر کنونی صرفاً جابجایی دولت محسوب می‌شود همچنان که در سال ۲۰۰۴ اتفاق افتاد. غرب گرایان به رهبری پوروشنکو - تیموشنکو جایگزین روس گرایان شدند. گرچه نیروهای حاکم در کی یف قول‌هایی مبنی بر تغییر قانون اساسی و اعطای اختیارات بیشتر به مناطق، به ویژه شرق کشور را داده‌اند، ولی این قول نه برای جدایی‌طلبان و نه برای روسیه حامی آنها کافی نبوده است. با بدست آمدن برخی موفقیت‌های نظامی دولت در شرق، عرصه بر شبه‌نظامیان شرق اوکراین روز به روز تنگتر می‌شود، اما تا کنون هیچ یک از دو طرف، اراده‌ای برای پایان درگیری‌ها نشان نداده‌اند.

بنا به دلایل متعدد بحران اوکراین راه حل سریعی ندارد و به این زودبها شرایط ثابت به وجود نخواهد آمد ضمن اینکه در صورت بی ثباتی و ادامه روند آن این امر باعث دخالت غربیها و روسها در این صحنه خواهد شد. روسیه، مناطق جمهوری های حایل را برای خود مهم و حیاتی تلقی می کند؛ لذا بدون شک در دیدی کلان تر و عمیق تر نسبت به این موضوع، روسها در این قبیل مسایل و رویارویی در این عرصه ها، در برابر غربیها کوتاه نخواهند آمد. کشورهای غربی روسیه را متهم می کنند که با مسلح کردن شورشیان و جدایی طلبان شرق اوکراین و فرستادن نیروهای نظامی روسی با لباس شخصی برای همکاری و آموزش دادن به آنان قصد اعمال فشار برای جلوگیری از نزدیک شدن کیف به اتحادیه اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را دارد. موضوع رفتارندوم در کریمه و پیوستن این شبه جزیره به روسیه نیز زنگ خطری برای دولت اوکراین به حساب می آید چرا که ممکن است حمایت های روسیه از جدایی طلبان در لوهانسک و دونتسک در شرق اوکراین به جدایی آنها از این کشور منجر شود.

در این میان برخی از تحلیل گران از بازگشت جنگ سرد بین روسیه و غرب سخن می گویند. عده ای دیگر سیاست های رییس جمهور آمریکا باراک اوباما را عامل کاهش قدرت آمریکا و در نتیجه فرصت طلبی ولادیمیر پوتین در افزایش دامنه نفوذ روسیه می دانند و گروهی دیگر از کارشناسان سخن از ضعف اتحادیه اروپا در کارزار با روسیه می گویند.

راهبرد بلند مدت روسیه این است که مانع پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا و ناتو شود. مسکو گسترش نفوذ ناتو به مرزهای روسیه را تهدیدی جدی علیه امنیت خود تلقی کرده و برای جلوگیری از آن با تمام قدرت تلاش می کند. روسیه در حال حاضر به دنبال ایجاد منطقه حایل بین ناتو و روسیه در اوکراین است. این امر خلاف مقررات بین المللی، "خود مختاری"، و ترتیب لیبرال نظم جهانی و در عین حال واقعیتی تکراری در روابط بین الملل است. وجود دولت مرکزی ضعیف در اوکراین که تحت فشار روسیه به اتحادیه اروپا و ناتو نپیوندد و به عضویت در پیمانهای مورد حمایت روسیه از جمله اتحادیه گمرکی اوراسیا و پیمان امنیت جمعی که بین روسیه و هم پیمانانش منعقد شده، گزینه ایده آل برای روسیه است. در غیر این صورت ایجاد منطقه حایل در اوکراین بین ناتو و روسیه تنها گزینه بعدی مورد قبول روسیه است.

روسیه به دنبال تضعیف دولت اوکراین و اعمال نفوذ در این کشور در جهت توسعه منافع خود است. اما شکاف های موجود میان کشورهای غربی مانع به وجود آمدن یک استراتژی قوی برای مقابله با روسیه است. علاوه بر تجارت های دوجانبه با کشوری مثل آلمان، روسیه می تواند از صادرات گاز طبیعی خود به اتحادیه اروپا به عنوان ابزار فشار برای برآورده کردن اهداف خود استفاده کند. این تاکتیک در بلند مدت می تواند به ضرر روسیه تمام شود چرا که کشورهای اتحادیه اروپا می توانند گاز مورد نیاز خود را از منابع دیگری تامین کنند ولی این امر نیاز به سرمایه و زمان دارد.

کشورهای غربی و روسیه هر کدام در پی جذب اوکراین به سمت خود هستند. اما در حالی که مسکو حضور ناتو و اتحادیه اروپا را در مرزهای خود تهدیدی بر موجودیت روسیه دیده و حاضر به پرداخت هزینه هنگفت سیاسی-اقتصادی برای جلوگیری از این اتفاق است، اتحادیه اروپا آمادگی پرداخت هزینه های جذب این کشور را ندارد. به نظر می رسد کی یف از حمایت همه جانبه اتحادیه اروپا از این کشور در قبال روسیه قطع امید کرده و خواهان حضور و اشنگتن است که مواضع سر سخت تری نسبت به بحران اوکراین دارد بود. در این راستا، پارلمان اوکراین در دسامبر 2014، با لغو شرایط عدم تعهد، راه را برای پیوستن کی یف به ناتو هموار کرد.

تصمیم اوکراین برای لغو موضع غیرمتعهد خود در قبال ناتو، این کشور را به دشمن نظامی بالقوه روسیه تبدیل کرد. بدین ترتیب اوکراین با صرف نظر کردن از جایگاه کشور غیر هم پیمان گامی به سمت ناتو برداشت و ناتو هم عضویت ناتو را پذیرفت. این اقدام نمادین خشم مسکو را برانگیخت و موجب شد تا پوتین دکتربین جدید نظامی روسیه را اعلام نماید. بر اساس دکتربین جدید، توسعه ناتو یک خطر جدی برای مسکو و تهدیدی برای امنیت روسیه محسوب می‌شود. همچنین از تقویت توانایی های نظامی ناتو در

مرزهای روسیه و تدابیر اتخاذ شده برای استقرار سامانه دفاع ضد موشکی در شرق اروپا، ابراز نگرانی شده است. مسکو بارها تصمیم ناتو را برای استقرار نیرو در کشورهای عضو در مرز روسیه مانند کشورهای منطقه بالتیک و لهستان محکوم و همچنین از برنامه آمریکا برای ایجاد سپر ضد موشکی در شرق اروپا انتقاد کرده بود.

منابع

کولایی، الهه(1384)، افسانه انقلاب های رنگی، تهران، انتشارات ابرار معاصر

ابوالحسن شیرازی، حبیب الهه(تابستان 1386)، "از انقلاب نارنجی تا انقلاب آبی در اوکراین"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 58.

ابوالحسن شیرازی، حبیب الهه(زمستان 1385)، "پیدایش انقلاب های رنگی در اوراسیا"، مجله دانشنامه، شماره 63.

استیل، گرگ(1392/9/12)، "چرا اوکراین مهم است؟"، مجله فوربس، ترجمه روزنامه اعتماد

"اوکراین؛ غروب زود هنگام انقلاب نارنجی"، همشهری ماه، خردادماه 1385

امیراحمدیان، بهرام(بهار 1384)، "تحلیل اوکراین یا انقلاب نارنجی"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 49.

بهشتی پور، حسن(1392/12/5)، "چند نکته اساسی درباره تحولات اوکراین"، شبکه پرس تی وی.

بهشتی پور، حسن(آبان 1393)، "ریشه یابی بحران در اوکراین و مناسبات روسیه با غرب"، ماهنامه تربیت سیاسی.

چسودوفسکی، میشل(1384/6/6)، "پشت پرده انقلاب نارنجی اوکراین"، پایگاه خبری-تحلیلی دانشجویان ایران، به نقل از روزنامه گاردین.

خاکی نهاد، محمد(فروردین 1386)، "بحران رادای اوکراین"، ماهنامه مطالعات ایران اوراسیا: ایراس، شماره 17

خبرگزاری ایتارتاس، 17 دسامبر 1999

ساجدوا، گلشن(14 آبان 1384)، "انقلاب های مخملی یا رنگین"، ترجمه سعید موسوی، روزنامه همشهری دیپلماتیک، شماره 72.

"نقش فزاینده فساد تیموشنکو و یوشچنکو بر سقوط انقلاب نارنجی"، (1392/12/11)، خبرگزاری مشرق.

واعظی، محمود(مهر 1386)، "نمایش قدرت؛ تحلیل رفتار روسیه در قبال اقدامات ایالات متحده آمریکا"، همشهری دیپلماتیک، شماره 18.

ودابع، علی(92/11/5)، "صدای پای انقلاب آبی در اوکراین"، دیپلماسی ایرانی.

"وقتی آمریکا، انگلیس و فرانسه مسیر الحاق کریمه به روسیه را قانونی می کنند"، (1393/1/5)، خبرگزاری فارس.

یزدانی، عنایت اله و اخوان، طاهره(پاییز 1390)، "بررسی نظری انقلاب های رنگی"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم، شماره نهم.

Almond, Mark (7/12/2004), "The price of People Power", The Guardian.

Beehner, Lionel (22/11/2005), "One Year after Ukraine's Orange Revolution", Council on Foreign Relations.

Financial Times, 20 April 2001.

Traynor, Ian (24/11/2004), "US Campaign behind the Turmoil in Kiev", The Guardian.

Weir, Fred (12/9/2005), "Ukraine's Orange Rebels Splinter", The Christian Science Monitor.

# **Conflict between West and Russia in the Shape of Orange and Blue Revolutions in Ukraine**

Habibollah Abolhassan Shirazi

Associate Professor of Islamic Azad University, Central Tehran Branch

## **Abstract**

With appearance of the Orange Revolution in Ukraine in 2004, although the political system did not change however a shift of power within the government occurred by the "Regions of Ukraine" party on the blue revolution in 2010 under the pro-Russian leadership of "Yanukovich" and was replaced by the common West led way of "Purshnkev" and "Tymoshenko". This shift of power that was violent once again showed the gap between the East Ukraine who is pro-Russian and West Ukraine who are the pro-union membership in Europe and having close relations with America in further shape.

Western countries and Russia have sought to attract Ukraine. But while Moscow considered NATO's presence and European Union in its borders as a threat and is willing to pay enormous economic and political expenses in order to prevent this from happening, but European Union is not prepared to pay for the absorption of this country. It seems Kiev's support of the European Union towards Russia has lost hope and wanted Washington presence which has a tougher stance toward Ukraine's crisis. This paper is also attempting to describe two blue and orange revolutions in Ukraine, the roots of the conflict existing in the country at three national, regional and international levels and the competitiveness of the West and Russia in Ukraine will be reviewed and analyzed.

**Key words:** Ukraine, Orange Revolution, Blue Revolution, West, Russia.